شماره ۶۵
دوره دوم
دوشنبه ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹
بها ۱۵ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

گروگانها – مسئله‌ای فرعی و ثانوی

تاآنجاکه می‌توان دانست، مسئله گروگانهای جاسوس تا پایان روز جمعه ۲۶ دیماه (۱۶ ژانویه ۱۹۸۱) که به عنوان آخرین مهلت اعلام شده بود، به صورت قطعی و نهائی حل نشده است.

درست است که ازسوی جمهوری اسلامی ایران همهٔ اصول وشروط حل مسئله به دقت و صراحت دربیان آمده به میانجیگری دولت الجزایر در اختیار آمریکا گذاشته شده است، اما ظاهرا دلیلی برآن که آمریکا شرایط ما را به درستی و راستی پذیرفته آمادهٔ عمل بدان شده باشد در دست نیست.

از عمر دولت کارتر سه روزی بیش نمانده است. دراین سه روزه آیا کارتر خواهد توانست – واصلا آیا خواهد خواست – این گره را بصورتی که به رضای هردوطرف باشد بازکند؟ گمان نمی رود. اویا ریگان به هرحال مأموروکارگزار انحصارات مالی – صنعتی – نظامی هستند. که ازمسئلهٔ گروگانها دستاویزی برای توجیه سیاست غارتگرانه وجنگ افروزانه خود می جویند ازاین رو، درهرکاری که به شیطان بزرگ – امپریالیسم آمریکا – راجع باشد، تأمّل وحتی بی باوری شرط احتیاط است. می‌توان پذیرفت که منظورواشنگتن ازمیانجی خواستن و فرستادن مکرر معاون وزارت خارجه‌اش به الجزیره وآن همه گفت وگو و توضیح خواستن و پیشنهاد دادن برای آن بوده است که اگرنتوان نظرآمریکا را به صورتی بهایران تحمیل کرد، دست کم کاربه دفع الوقت گذرانده شود، ودراثنای این بازی درغلکاراندافکارعمومی آمریکا وجهان سرمایه‌داری برضد زیاده‌طلبی ها وناسازگاریهای سیاست جمهوری اسلامی ایران تحریک شود و برای اقدامات ماجراجویانه که خطرجنگ کلی را دربرداردزمینهٔ روحی فراهم آید.

درتأیید احتمال این نقشه شیطانی همین بس که آمریکا درطول این مذاکرات غیرمستقیم پیوسته برنیروی نظامی خود، برناوگان جنگی و هواپیماها و سربازان سپاه واکنش سریع خود، درآبهاو پایگاه‌های نزدیک ایران افزوده است. وهرروز ازرفت وآمدهای سیاستمداران وفرماندهان ستاد

بقیه در صفحه ۸

سخنی چند پیرامون دموکراسی و آزادیهای دموکراتیک

صفحه ۶

عملکردهای سیا و تبلیغات امپریالیستی (۳)

پس از جنگ دوم جهانی سیا همهٔ نیروی خود را در اروپا متمرکز ساخت تا با دامن زدن تبلیغات ضدسوسیالیستی از توسعه گرایش‌های ضدسرمایه‌داری در اروپا و سرایت آن به سایرمناطق جهان جلوگیری به عمل آورد.

تفویض "حق" سازماندهی "عملیات مخفی روانی وتبلیغاتی" به سیا از جانب ترومن برای تأمین هدف های استراتژیک ضدسوسیالیستی و خفه کردن جنبش های رهائی ملی درمستعمرات و نیمه مستعمرات بوده است.

سرویس های مخفی آمریکا برای

بقیه در صفحه ۳

کشورهای در حال توسعه از نقطه نظر استراتژی نظامی و سیاسی ایالات متحده آمریکا

مسئله روابط ایالات متحد آمریکا باکشورهای درحال توسعه ازجمله مسائلی است که در دوران اخیر در مرکز توجه تدوین کنندگان سیاست آمریکا قرارگرفته است. و در اینجا مطلب تنها بر سر رویدادها و تحولاتی نیست که در ایران وافغانستان انجام گرفته و از جانب رسانه های گروهی محافل بورژوائی به عناوین گوناگونی عمدا به آنها دامن زده می‌شود، مسئله ابعاد گسترده‌تری دارد. یعنی مسئلهٔ حفظ وتوسعهٔ سلطهٔ آمریکا برکشورهای درحال توسعه در شرایط جدید وغامض‌تری پس از "جریان ویتنام" مطرح است.

وبه همین علت تصادفی نیست که حزب دموکرات ایالات متحد آمریکا در سال ۱۹۷۶ که به حاکمیت رسید در طبقه بندی وظایف سیاست خارجی آمریکا، برای مسئله روابط آمریکا باکشورهای درحال توسعه اولویت قائل شد، کارتر پس از آن که به ریاست

بقیه در صفحه ۵

کنگو وفادار به خط مشی انتخاب شده استوار پیش می رود

۳۱ دسامبر ۱۹۷۹ جمهوری توده‌ای کنگو روزبرجسته تاریخی خود، دهمین سالگرد حزب کارکنگو را جشن گرفت. این حزب انقلابی – دموکراتیک پیشاهنگ، جهان بینی کارگری را به عنوان پایه تئوریک فعالیت اجتماعی – سیاسی خود پذیرفته است. این واقعه که بطورمنطقی چکیدهٔ مبارزه طولانی خلق کنگودر راه آزادی است، برای سرنوشت وی اهمیت تاریخی دارد. حزب کارکنگو ازآغاز فعالیت خود رسالت پیشاهنگ را در زندگی کشوربرعهده گرفت ومبارزات زحمتکشان را در راه نوزائی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی واقعی آن رهبری نمود.

سیاست حزب کارکنگو موجب نارضائی وکینه توزی‌شدید ارتجاع داخلی وخارجی گردید. به‌همین علت از مارس ۱۹۷۰ (اسفند ۱۳۴۹) این نیروها کوشیدند باتکیه بر گروهی ازچتربازان مفسده جوی مسلح خارجی در کشور کودتا کنند. حزب کارکنگو با برخورداری از پشتیبانی توده‌های خلق این شورش ها را منکوب نمود. در فوریه ۱۹۷۲ (بهمن ۱۳۵۱) حزب که بخشی از اعضایش کوشیدند تشدید تضادهای درون حزب را مسلحانه حل کنند، لحظات پراضطرابی راپشت سرگذاشت. درپایان ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) حزب کارکنگو دوباره بایک سلسله مسائل حاد روبروشد که در دسامبر همان سال منجربه نشست فوق‌العادهٔ کمیته مرکزی گردید. این نشست نارسائی های موجود را در رهبری سیاسی کشور وفعالیت بخش دولتی اقتصاد روشن کرد وبه رادیکال شدن انقلاب کنگو رای داد که هدف از آن اجرای هرچه سریع‌تر تصمیمات کنگره دوم حزب (۱۹۷۴) در بهبود موقعیت اقتصادی کشور و مستحکم نمودن پیوند تئوری باپراتیک و برانگیختن خلق برای دفاع از دستاوردهای سوسیالیستی بوده است. یک دولت جدید و ستاد ویژهٔ انقلابی بوجود آمد تاسیاست رادیکال کردن انقلاب و کارتدارک کنگره حزب را بهانجام برساند. این راه درنوامبر ۱۹۷۶ (۱۳۵۴) در کنفرانس ملی حزب که پشتیبانی اش راازتصمیمات نشست دسامبر ۱۹۷۵ کمیتهٔ مرکزی حزب کارکنگو اعلام نمود، مشخص گردید.

مرتجعین برای جلوگیری از روند رادیکال شدن در ۱۸ مارس ۱۹۷۷ (اسفند ۵۷) دست به قتل ماریان نگوآبی رئیس جمهور خلق کنگو و صدرحزب کارکنگو زدند. اما تیر دشمنان انقلاب به سنگ خورد. حزب کارکنگو توانست از امرانقلاب دفاع کند. کمیتهٔ نظامی حزب که پس از این واقعه بوجود آمد در اعلامیه سیاسی ۶ آوریل ۱۹۷۷ (فروردین ۵۷) خود پیوند ناگسستنی اش را به گزینش سوسیالیستی نشان داد.

سومین کنگره فوق‌العاده حزب کارکنگو که در مارس ۱۹۷۹ دعوت به اجلاس شد، نقش مهمی درتحول حوادث سیاسی کنگوایفاء نمود. این کنگره وفاداری به خط مشی سمت گیری سوسیالیستی رامورد تأکید قرارداد و یک سلسله تصمیمات در زمینهٔ مسأله ساختمان اقتصادی ومسائل اجتماعی و فرهنگی اتخاذ نمود. نمایندگان کنگره دلی ساسونگوئسو همرزم نزدیک ماریان نگوآبی رابه‌مقام رئیس حزب کارکنگو انتخاب کردند. او پس از احراز این

بقیه در صفحه ۲

افق های وسیع ویتنام

از: ی. تاورفسکی

سی و پنج سال پیش در ۲ دسامبر ۱۹۴۵، جمهوری دموکراتیک ویتنام تأسیس شد. ازآن زمان تاکنون نخستین دولت کارگران ودهقانان در آسیای جنوب شرقی راه دشوار وبغرنجی راپیموده است. دراین سالها پیروزی بر استعمارگران فرانسوی وتجاوزکاران آمریکائی، آزادسازی و وحدت مجدد تمام کشور و شکست برتری طلبان پکن که بتوسعهٔ قلمروخود درخاک ویتنام تلاش ورزیدند، انجام پذیرفت. امروز مردم ویتنام حق دارند به موفقیت های شگفتی آورخود ببالند. مردم قهرمان ویتنام باوجود مسائل بغرنجی که دربرابرآنها قرار دارد، بااطمینان به آینده می نگرند. آنها برای ساختمان سوسیالیسم تلاش فراوانی به عمل می‌آورند. هرکس که ازآن کشور دیدار می‌کند هرقدر کوتاه مدت باشد، بااشتیاق عظیم آفرینندگان ویتنام جدید وایمان بیکران آنان به آینده‌ای پرسعادت وصلح‌آمیز روبروخواهد شد.

دوسالی که خارج از ویتنام بودم برای آن کشوربسیار پرحادثه بود. تجاوز چین درفوریه – مارس ۱۹۷۹ اثرعمیقی برزندگی میلیون ها ویتنامی وبرکشوربطورکلی باقی گذاشت. برای مردمی که در شش ایالت شمالی جمهوری سوسیالیستی ویتنام زندگی می کنند این تنها یک اثرنبود، بلکه زخم عمیقی بود که هنوز التیام نیافته است...

سپیده دم هانوی راترک می‌کنیم اتومبیل ولگای ما به سوی شمال به مقصد شهرلنگسون حرکت می‌کند. درخنکی صبح ما ازکنارشالیزارهای برنج که رنگ زردشان حاکی از رسیدن آنهاست و قطارهای دوچرخه سوارانی که سر کار

بقیه در صفحه ۴

قتل عام در کامبوج (۵)

صفحه ۳

اتحاد مردم

شماره ۶۵ دوره دوم دوشنبه ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹

بقیه از صفحه ۱

کنگو وفادار به خط مشی انتخاب شده استوار پیش می رود

مقام به موجب قانون اساسی رئیس جمهور ورئیس شورای وزیران شد ودر پست اخیر جانشین ج . یومبی اوپانگو گردید که به سبب فعالیت ضد حزبی و ضد ملی اش از جانب کنگره محکوم شده بود".

در آن موقع روزنامه "موتی" در این باره نوشت" کنگره فوق العاده بار دیگر وفاداری اش را به راه ساختمان جامعهٔ سوسیالیستی که از جانب خلق کنگو انتخاب گردیده مورد تأیید قرار داد. باوجود این، مبارزه ادامه می یابد و نکتهٔ اساسی در آن اتخاذ تصمیمات مشخص و پیوند نزدیک بین تئوری مبارزهٔ انقلابی وعمل ساختمان سوسیالیستی است".

حزب کارکنگو که در ساختمان فرهنگ جامعهٔ سوسیالیستی نقش فعال دارد، باروشن بینی شرایط واقعی را ارزیابی کرده ومتکی به این واقعیت است که پیشرفت بسوی سوسیالیسم باید در مراحل مختلف انجام گیرد. این مسأله در نخستین کنگرهٔ حزب بدین سان مورد تاکید قرار گرفت: "در کشورهایی چون کشور ما که زیرسلطهٔ امپریالیست ها و نیمه فئودال ها بوده اند، برای رسیدن به مرحلهٔ سوسیالیسم نخست باید انقلاب ملی دموکراتیک توده ای (که اساسا ضد امپریالیستی وضد فئودالی است) تحقق یابد".

مرحلهٔ کنونی انقلاب کنگو پایهٔ اقتصادی ــ اجتماعی و فرهنگی لازم را برای مرحلهٔ بعدی که ساختمان سوسیالیستی است، تدارک می بیند. حزب کار کنگو باتوجه به ویژگی دورهٔ تاریخی گذار، کسب استقلال اقتصادی را در مبارزه باسرمایهٔ خارجی که همواره در صدد حفظ مواضع نیرومندی در اقتصاد کشوراست، نخستین وظیفهٔ خود می داند. حزب این مسأله را بطور دیالکتیکی مورد بحث و بررسی قرار می دهد. ازاین رو، در تصمیمات اولین کنگرهٔ فوق العاده که در مارس ۱۹۷۱ (اسفند ۱۳۵۰) برگزار شد، آمده است:" ما باردیگر این نکته را رسما تایید نموده، اعلام می داریم همانطورکه تاکنون عمل کرده ایم: در مقیاسی که شرکتهای مستقر در کشور ما در جهتی که حزب و دولت تعیین کرده اند، عمل کنند حقوق شان محفوظ می ماند، والا در مقیاسی که به حق حاکمیت ما و به راه رشد منتخب غیرسرمایه داری ما لطمه وارد کنند، حزب کارکنگو به مسئولیت های خود عمل خواهد کرد".

جمهوری توده ای کنگو روابط اقتصادیش را با بسیاری کشورها، از جمله دولتهای غربی گسترش می دهد. در سال های اخیر قرارداد های مختلفی بافرانسه، کانادا، ایتالیا، ایالات متحده وغیره هم به وسیلهٔ دولت وهم به وسیلهٔ شرکت های خصوصی منعقد شده است. اما هربار که انحصارات سرمایه داری کوشیده اند به حق حاکمیت جمهوری توده ای کنگو آسیب برسانند ومشکلاتی در اقتصاد ملی ایجاد نمایند، بید رنگ باتدابیر بنیادی حزب کارکنگو که شامل ملی کردن موسسات هم می باشد، روبروشده اند. مثلا در ژانویهٔ ۱۹۷۴ موسسات کمپانی های شل، موبیل اویل، توتال، تکزاکو وغیره ملی شدند ودارائی هایشان به کمپانی ملی هیدروکنگو انتقال یافتند. در آوریل ۱۹۷۵ کمپانی اجیپ که کوشیده بود از فروش بنزین وگاز جلوگیری به عمل آورد به همان سرنوشت دچار شد.

سومین کنگرهٔ فوق العادهٔ حزب کارکنگو که در مارس ۱۹۷۹ برگزار شد مسالهٔ کاهش هرچه بیشتر وابستگی اقتصادی جمهوری توده ای کنگو را به امپریالیسم بین المللی بطور جدی مطرح ساخت. بیان نامهٔ نهائی کنگره تصریح کرد که "حزب همهٔ نیرویش را به مبارزه باامپریالیسم وحامیان وی بورژوازی بوروکراتیک وکمپرادور و پایه ای که اورا (امپریالیسم را) با خود به همراه می آورد معطوف خواهد نمود. در اسناد کنگره آمده است که "توسعهٔ همکاری باکشورهای سوسیالیستی که متحدین طبیعی روند انقلابی هستند، ضرورتی پرهیزناپذیر است". کنگره قطعنامه ای درباره نزدیکی شورای همیاری اقتصادی تصویب نمود. پیش بینی می شود که جمهوری توده ای کنگو به عنوان ناظر در این شورا شرکت نماید. هدف ازاین روابط به انجام رساندن امر خطیر نوزائی اقتصادی واجتماعی کشور، ازمیان برداشتن شکاف اقتصادی وگسستن وابستگی به سیستم جهانی سرمایه داری است. حزب کار کنگو به تحکیم و توسعهٔ بخش دولتی در شهر و روستا توجه خاص دارد. برنامهٔ حزب کارکنگو یادآور می شود که" این بخش جای بیش از پیش مهمی در اقتصاد ملی احراز کرده و در موارد معین تنها بخش موثر اقتصادی به شمار می رود.

به ملاحظهٔ موقعیت کنونی این بخش، دولت باید به تحکیم و تقویت آن بپردازد و ازراه جذب تدریجی بخش خصوصی خارجی وایجاد واحد های جدید تولیدی آن را توسعه دهد. هدف ازاین کار مسلط نمودن بخش دولتی در اقتصاد ماست".

پس ازاین که حزب کارکنگو قدرت را به دست گرفت، دولت کنترل خود را بر وسائل حمل ونقل، تولید نیروی برق، خرید وفروش کالا های کشاورزی ونفتی وهمچنین بر بیمه ها برقرارکرد. دولت در قلمرو بانکی وصنایع معدنی و نفتی باایجاد موسسات مختلط، هماهنگ باسرمایهٔ خارجی عمل می کند.

باوجود این، همانطورکه رئیس دولت ساسونگوئسو در نطق خود در سومین کنگره فوق العادهٔ حزب کار کنگو تصریح نمود: بخش دولتی باچنان دشواری های مهمی روبروست که آن راکم اثرو ناسودمند نموده وازاین رو همواره به کمك مالی نیازدارد. واین برای وضع مالی کشور بار سنگینی است. به عقیدهٔ رهبران کشور موقعیت دشوار بخش دولتی مخصوصا به حفظ وابستگی آن به امپریالیسم بین المللی و تمهیدات نهان وآشکار دشمنان انقلاب کنگو مربوط می شود. مسئولیت این وضع در جای نخست برعهدهٔ رهبری پیشین کشوراست که باکاربرد "خط مشی اپورتونیستی دستاورد های انقلاب راتضعیف نمود".

بهره وری ناچیزکار، وجود کارمندان اضافی در موسسات دولتی، بدی انضباط در واحد های تولیدی، فقدان پیوند های لازم در درون بخش دولتی، فساد و بقایای روحیه قبیله گرائی از جمله مشکلات اقتصادی هستند که بر موسسات دولتی تحمیل شده اند. در مارس ۱۹۷۹ روزنامهٔ "موتی" از نارسائی های موجود در فعالیت موسساتی چون مجتمع پارچه بافی سوتکسوکو، پالایشگاه پوآنت نوآر، سیمان سازی سید ولو وغیره انتقاد نمود. در عین حال، روزنامه به موارد طرز کار خوب برخی موسسات دولتی نیز اشاره کرده ومی نویسد کار سودمند کمپانی هیدروکنگو فواید مهمی برای دولت داشته است.

حزب کارکنگو در جهت تحکیم اصول اساسی رشد طبق نقشهٔ اقتصاد تلاش ورزیده ودر این راه برنامه هایی را به مرحلهٔ عمل درآورده است. برنامهٔ سه ساله رشد اقتصادی اجتماعی وفرهنگی ۱۹۷۵ — ۱۹۷۷ ازآن جمله است. با این همه، این برنامه، همانطورکه در کنگرهٔ سوم فوق العادهٔ حزب ازآن یادشد عملی نشد، چون دولت نتوانسته بود منابع لازم را برای اجرای آن بسیج نماید. اجرای برنامهٔ دو سالهٔ ۱۹۷۸ — ۱۹۷۹ بامشکلات بزرگی روبروشد. این مشکلات قبل از هرچیز به مسائل سرمایه گذاری های آن مربوط

بود، زیراآنها توانسته بودند تنها ۴۲٪ مبلغ لازم راکه به ۶۸ میلیارد فرانك آفریقائی بالغ می شد، فراهم نمایند. با وجود این، کنگره تصمیم گرفت این برنامه راباد وبرنامهٔ سالیانه (۱۹۸۰ و ۱۹۸۱) که در راستای برنامهٔ گسترش اقتصادی بلند مدت چهاریا پنج ساله مرحلهٔ گذاری را تشکیل می دهند، دنبال نماید.

هدف اصلی برنامهٔ دوسالهٔ اصلاح بخش دولتی صنعت و بالا بردن تولید کشاورزی است. درحالی که برنامه سه ساله برای رشد صنعت اولویت قائل بود، اکنون توجه اصلی به کشاورزی معطوف شده است. به عقیدهٔ رهبران کنگو این سمت گیری ناشی ازاین واقعیت است که سیاست صنعتی شدن پیشین نتوانست به رهائی بنیادی ازوابستگی به اقتصاد سرمایه داری جهانی کمك کند. کنگو به وارد کردن مواد اولیهٔ لازم برای موسسات دولتی ادامه می دهد. این امر موجب اختلالات معین در رشد صنعت تبدیل مواد ملی شده است. روابط اقتصادی طبیعی بین موسسات صنعتی و کشاورزی ناقص بود. وبه همین علت در مجموع بخش ملی اقتصاد تأثیر منفی گذاشت. تصادفی نیست که سهم دولت در کل محصول ملی اکنون تنها ۱۷٪ است.

برنامهٔ دوساله، ترقی کشاورزی را منوط به سازماندهی تعاونی های جدید، بهبود کار تعاونی های موجود وایجاد واحد های بهره برداری ومزارع دولتی می داند. اکنون در کشور تقریبا ۲۰ مزرعهٔ دولتی وجود دارد که باوجود روبرو بودن بابسیاری مسائل حل نشده چون کمبود منابع مالی، تجهیزات، کادرها وغیره برای کشور اهمیت بسیار زیادی

دارند. بیش از ۲۰۰ تعاونی و گروه بندی های نوع تعاونی با دشواری های جدی روبرو هستند.

دولت می کوشد تعاونی ها را باتکنیك جدید مجهزکرده وبرای آنها بذر وکود فراهم نماید. ساختمان مدارس، بیمارستان ها ومراکز انتشار اطلاعات کشاورزی ودامپروری

داده های موجود امکان می دهند که ازبرخی تغییرات ممکن گفتگو شود. مثلا، در ۱۹۷۸. دهقانان کنگو در تولید محصولات به رکورد های زیردست یافتند: ۲۶۰۰ تن قهوه و ۳۱۰۰ تن کاکائو. یادآور می شویم که گروه بندی های تعاونی به این امر کمك ویژه ای کرده اند. دفترسیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کارکنگو در گردهمآیی مه ۱۹۷۹ تصمیم گرفت ۲/۳۲ میلیارد فرانك آفریقایی برای توسعهٔ دامداری و ۶۵۷ میلیون فرانك برای تولید محصولات دامی اختصاص دهد.

حزب کارکنگو در دههٔ گذشته کوشش های زیادی در زمینهٔ اجرای وظایف پیچیدهٔ اجتماعی وبهبود وضع توده ها به عمل آورد.

کامیابی های نمایانی در قلمرو تعلیم وتربیت به دست آمده است. جمهوری توده ای کنگو در توسعهٔ تعلیم و تربیت یکی ازمقام های نخست را در قارهٔ آفریقا در دست دارد. ۹۵٪ کودکان سن تحصیل به مدرسه می روند تعداد افرادی که آموزش متوسطهٔ کامل یاناقص می بینند افزایش می یابد. تربیت متخصصین دارای آموزش عالی توسعه یافته است. در ۱۹۷۴، تعداد ۱۳۰ نفر ازدانشگاه برازاویل فارغ التحصیل شدند. این رقم در ۱۹۷۸ به ۳۷۵ نفر افزایش یافت. سومین کنگرهٔ فوق العادهٔ حزب کارکنگو ضرورت ایجاد مدرسه جدید در کنگو راکه پاسخگوی سمت گیری سوسیالیستی کشورباشد، دوباره مورد تأیید قرار داد.

در ۱۹۷۵، دستمزد بسیاری از گروه های زحمتکشان افزایش یافت. عوارض گمرکی در خصوص داروهای وارداتی لغوگردید. سیستم پانسیون ها و کمك پزشکی توسعه و بهبود یافته اند. درعین حال آخرین کنگرهٔ حزب بسیاری از نارسائی ها در زمینهٔ خدمات وتأمین اجتماعی را مورد انتقاد قرارداد. یك سلسله تدابیر برای رفع آنها اتخاذ شد. ازاین رو دفترسیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کارکنگو در مه ۱۹۷۹ بنابه پیشنهاد رئیس جمهور سرمایه گذاری در ساختمان خانه های ارزان قیمت برای زحمتکشان راتصویب نمود. وبدین منظور ۱/۲ میلیارد فرانك آفریقائی تخصیص داد.

راه حل این مسأئل اجتماعی ــ اقتصادی پیچیده از دولت وحزب می طلبد که کوشش های زیادی در زمینهٔ اجرای تغییر بنیادی بخش دولتی ومجموع اقتصاد به عمل آورد. اما به ملاحظات زیادی ازمیان برداشتن بسیاری ازمشکلات کشور منوط به تربیت انسان نواست. چراکه بقایای روحیات گذشته هنوز در آگاهی کنگوئی ها سنگینی می کند. القاء رفتار نونسبت به کار، تبدیل وی به شرکت کننده فعال و آگاه در ساختمان زندگی نوین یکی از وظایف مهم حزب در مرحله کنونی است.

حزب کارکنگو به موازات بسیج همه منابع داخلی، در زمینهٔ توسعه و تحکیم همیاری جمهوری توده ای کنگو باکشور های جامعهٔ سوسیالیستی کوشش به عمل می آورد. ساسونگوئسو در کنگرهٔ سوم فوق العاده حزب در این بار تصریح نمود:" پیشرفت سودمند در راهی که خلق کنگو انتخاب کرده مستلزم تحکیم وگسترش دوستی وهمیاری ما باکشورهای جامعه سوسیالیستی و در راس آن اتحاد شوروی است که همواره به خلقها در مبارزه برضد امپریالیسم کمك کرده وکمك می کند"

در روستاکه در برنامهٔ دوسالهٔ پیش بینی شده باید به توسعهٔ تعاونی ها، مزارع و واحد های بهره برداری دولتی کمك نماید. بنابر برنامه های رشد اقتصادی، کشاورزی باید نیرویش را صرف تهیهٔ محصولات غذائی برای جمعیت نماید زیراتاکنون باصدور مقدار زیادی ازاین محصولات، کشور به شدت زیرتازیانهٔ گرانی زندگی قرارگرفته است. کشاورزی باید یك مسأله دیگر راهم حل نماید وآن بالا بردن قابل ملاحظهٔ تولید کشت های صادراتی به عنوان سرچشمهٔ درآمد های ارزی خارجی وتأمین صنعت تبدیل مواد اولیه است ■

قتل عام در کامبوج (۵)

از: ژرژ ماته — ترجمه: محمد بهروز

اتاق شکنجه در معبد

رفتار بیرحمانه نسبت به رهبانان مخصوصا از جانب کسانی انجام می‌گرفت که خود در گذشته رهبان بودند، اما بعد معابد را ترك گفته، منکر آیین بودا شدند و به خدمت گروه‌های تروریست پل‌پوت درآمدند مثلا خیین خامون کسی است که از ۲۳ سالگی در معبد خوئه پم واقع در ایالت سوی رینگ کار کرده است او به کمك همکارانش این معبد را به شکنجه گاه تبدیل نمود. صدها نفر مظنون در این معبد زندانی بودند. خیین خامون مردی است با قد متوسط، لاغراندام، فرز و پرحرف موهائی نرم و تیره دارد. رنگ پوستش زرد است. چین‌های دور چشمهایش نشان می‌دهند که دیگر خیلی جوان نیست. دهانش بزرگ ولبهایش کلفت اند. هنگامی که صحبت می‌کند دندانهای طلایش — که من چهارتایش را شمردم — درفك بالائی می‌درخشند. واما چشمهایش...

اگر خیین خامون چشمهایش را نمی‌گرداند و مژه به هم نمی‌زد، من باور می‌کردم که او چشمهای شیشه‌ای دارد. نگاهش ثابت است. و هنگامیکه با او حرف می‌زنی هیچ حالتی ندارد. وحتی وقتی خود از جنایاتش حرف می‌زند باز بی‌تأثر است. این رهبان هارکه ایمانش اورا از کشتن حتی یك کرم برحذر می‌داشت خوشحال بود که در دوره بازآموزی از پیشداوری‌هایش آزاد شده وبه او اجازه داده شده است به قوانین مقدس تجاوز کند. او می‌گفت من از روی ایمان آمل شده بودم، وبعدها دریافتم که زندگی من در آغاز عاری از شادی بوده است. واقعا در معبد چه می‌توانستم بکنم؟ وقتی انقلابیون مرا روشن کردند، از زندگی در معبد متنفر شدم وبا بودیسم بی‌امان به مبارزه برخاستم.

البته به خاطر همین مبارزه بی‌امان بود که او از یك میله آهنی نوك تیز بطول ۱۶۰ سانتی متر استفاده می‌نمود. وقتی رهبانی به دستش می‌افتاد، اورا کشان کشان تا پای مجسمه سنگی بودا کنار محراب معبد خوئه پم می‌برد وآنجا به رهبان تکلیف می‌نمود که روی مجسمه تف بیاندازد وبه بودا ناسزا بگوید و اورا انکار کند. ولی تنها دو بار در این کار موفق شده است. کسی که اطاعت نمی‌کرد، بید رنگ کشته می‌شد. در گوشه محراب یك بشکه پر از آب وجود داشت که در آن میله خونی اش راپیش از کشتن قربانیان بعدی می‌شست.

او با لبخند تعریف می‌کرد که چگونه رهبانان راامتحان می‌نمود. آنها را وامی‌داشت در آشپزخانه تروریست ها کار کنند و مرغی را سر ببرند. اگر کسی امتناع می‌کرد، معلوم می‌شد که ایمانش اورا از این کار باز می‌دارد. مجازات دروغ مرگ بود. نظیر این امتحان در مورد افرادی که مظنون به رهبانیت بودند انجام می‌گرفت. فرد مظنون را وامی‌داشتند ازدواج کند. چون ازدواج برای رهبانان ممنوع بود. درصورت امتناع به او دستور می‌دادند که با دست خود قبرش را بکند.

به منظور قدردانی از لیاقت‌های خیین خامون، پس از ارتکاب بیستمین قتل اورا به عضویت حزب مائوئیست پذیرفتند و سپس بدستور تشکیلات حزب با یك خمرسرخ ازدواج کرد. اوجهیزیه کلانی برای دخترسه ساله‌اش گذاشته است که یادگار سرقت او ازمعابد است.

چیا بوئوتون ۲۴ ساله که پنج سال از عمرش را درمعبد کوچك کوشی (ازایالت کومپونگ شام) گذرانده است، در ژانویه ۱۹۷۷ ردای زرد رنگ خود را با اونیفورم سیاه رنگ پل‌پوت عوض نمود. اومدرسه مائوئیستی مبارزه طبقاتی را به پایان رساند. اودرباره همه دشمنانی که نظام داخلی ومرزهای کامبوج را تهدید می‌کردند، اطلاعات لازم به دست آورد. وبرای ریشه کن کردن یادگار دشمنان به خدمت شعبه ضربت درآمد. چیا بوئوتون برخلاف عادت عمومی خمرهای سرخ برای اعدامها ازسلاح گرم استفاده می‌کرد. اوچندین نفررا تنگ‌هم قرار می‌داد وبا یك تیر بیشترآنها را می‌کشت. اوبرای کشتن کودکان از سلاح گرم استفاده نمی‌کرد. سریکی رابه دیگری می‌کوبید. در اغلب موارد باضربه اول کارتمام می‌شد.

اوهمچنین عضو حزب مائوئیست بود وفرماندهی "گروه" مستقر در معبد پری سونره رابه عهده داشت. وقتی توسط نیروهای آزادیبخش اسیرشد هیچ چیز را انکارنکرد و اعتراف نمود که ۲۰۲۰ نفررا کشته است. وقتی به شمردن قربانیانش پرداخت، از آن بعنوان "تولید" روزانه‌اش سخن گفت سپس به ارائه خدماتش به فاتحین پرداخت: اگردستهای در اختیارم گذاشته شود، باکمال میل به ریشه کن کردن پل‌پوتی ها خواهم پرداخت

ویرانی وحشتناکی که کارزار ضد بودائی بوجود آورد خلق خمر را به طوردردناکی تا ورطه سقوط پیش راند. اما قیام برضد رژیم پل‌پوت و حضور نیروهای آزادیبخش ویتنام مانع از آن شد که مائوئیست ها تمام خلق خمر را در قبر مدفون سازند. کارزار برضد اقلیت های ملی که به صورت انتقام از مؤمنین مذاهب اسلامی ومسیحی، درآمده بود. به طورنسبی عواقبی بازهم وخیم تر داشت.

درمیان ملیت های کامبوج، ۵ قبیله وجود دارد که در یك ایالت مستقل زندگی می‌کنند. آنها عبارتند ازچینی ها، ویتنامی ها، لائوسی ها تایلندی ها و مالزی‌ها. غیراز اینها حدود بیست ملیت دیگر در کامبوج زندگی می‌کنند (یا بطور دقیق‌تر تا ۱۹۷۵ زندگی می‌کردند). به خاطر این که یادی ازآنها کرده باشیم، آنها را نام می‌بریم: شام‌ها، کولا ها، پورها، کواوئی ها، کرونك‌ها، پرااوها کاوت‌ها، تاپواون ها، شاره‌ها، راده‌ها، فنونك‌ها، کاشوها، لانام‌ها، لون‌ها، کرول ها، سوش‌ها، استینگ‌ها، شامرها، شواونگ‌ها.

حکومت پل‌پوت — ینگ ساری این خلقها را به رسمیت نشناخت. خمرکروم تأکید کرد که انقلاب ایجاب می‌کند که بیش از یك ملیت در مملکت نباشد وآن ملیت کامبوجی است. و ماتنها به یك زبان نیاز داریم یعنی زبان خمر. ملیت‌های دیگر بیمورد ند. بنابراین کسی که نام خارجی دارد باید یك نام خمری برگزیند. باید کاملا استعمال زبان‌های خارجی، لباس وعادات خارجی وانجام فرائض دینی رابه دورانداخت. وای بحال کسی که اطاعت نکند. طبق قانون، اقلیت‌های ملی را از خانه وکاشانه اجدادیشان راندند وآنها را که اکثریت شان درنقاط کوهستانی و جنگلی شمالی زندگی می‌کردند به اردوگاه‌های کار اجباری منتقل کردند. کسی که زبان خمر نمی‌دانست در طول راه می‌مرد. سایرین نیز محکوم به تحمل روش هـای وحشیانه بودند و ظرف چند ماه از پا درآمدند.

خلق **شام** نزدیك مرز ویتنام در کوهستانها وبطورعمده در ایالات کومپونگ شام و کاندال زندگی می‌کرد. زبان آنها کاملا باخمر فرق دارد. کوششهائی که طی قرون برای تحلیل آنها انجام گرفته بی‌نتیجه بوده است. مشخصه اصلی این خلق این است که مانند اقلیت مالـه ها به فرقه صفی دین اسلام تعلق دارند که در قرن نهم توسط محمد بن ادریس الصفی پایه گذاری شد. تعداد مسلمانان شام ۲۰۰ هزارتا ۳۰۰ هزار نفر است. بیش از ... مسجد درکامبوج درنقاطی که شام‌ها و ماله ها در آن زندگی می‌کنند وجود دارد. ملا ها، درویش‌ها وموذن ها نقش مهمی در معرفی خصلت ملی این مردمان ایفاء کرده اند. (ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۱

عملکردهای سیا ...

به تحقق رساندن این طرح هـا کنترل برخی ایستگاه‌های رادیوئی و ارگان‌های مطبوعاتی را به دست گرفتند. به برخی ازآنها کمك مالی کردند ونفوذ پنهانی خود را در عده‌ای از آنها تأمین نمودند. در این مورد می‌توان از ایستگاه‌های رادیوئی اروپای آزاد و رادیوی آزاد، مجله انگلیسی انکانتر، مجله رمد یلی آمریکن، سرویس‌های خبری فاروم ورلد فیچرز نام برد که از طریق آنها به مجلات پرو (فرانسه)، فورچون (اطریش)، درمونات (برلن غربی) کمك مالی می‌شد. مجلات فرانسوی پاری‌ماچ و پاری‌روو و غیره نیز از کمك مالی سیا برخوردار بوده اند.

به مقیاسی که استراتژهای امپریالیسم در توسعه جنگ سرد اثر می‌گذاشتند، عملیات تبلیغاتی سیا خصلت کلی‌تری به خود می‌گرفت. سرویس های جاسوسی آمریکا در آسیا، ایستگاه‌های رادیوئی آسیای آزاد و دستگاه‌های فرستنده فوق سری ایجاد کرده اند. سیا در هند به مجلات کوئست وسات کمك مالی می‌نمود وعوامل خود را در روزنامه‌های ژاپنی، تایلندی، پاکستانی، برمه‌ای و ویتنام جنوبی وارد نمود. سردبیر روزنامه معتبر فیلیپین مانیلاتایمز جاسوس سیا بوده است.

اگربخواهیم تکیه‌گاه‌های تبلیغاتی سیا در آمریکای لاتین نام ببریم با لیست بسیار بلندی روبرو خواهیم بود. سرویس های مخفی آمریکا تنها به سود جستن از ارگان‌های خبری بورژوائی اکتفا نمی‌کنند، آنها مجلاتی برای جوانان، دانشجویان و روشنفکران ایجاد کرده به انجمن‌های روزنامه‌نگاران و سردبیران کمك مالی می‌کنند سیا اخیرا دست به سازماندهی انتشارات شبه انقلابی از نوع نوئواسولید اریداد زده است. این موسسات رنگارنگ می‌کوشند جنبش نیروهای ترقیخواه را متفرق سازند.

درکشورهای آفریقائی به موهبت اعتبارات سیا به انجمن فرهنگی آمریکا — آفریقا و انستیتوی آفریقا — آمریکا مجلات آمریکن فاروم و آفریکا ریپورت انتشار یافته‌اند. در کارزار تبلیغاتی ضد آنگولا، سیا برای روزنامه‌های کینشازا الیمو وسالونگو خوراکهای تبلیغاتی فراهم می‌نمود به گفته جان استاکول سیا تماسهای نزدیکش را با بوس حفظ کرده است. بوس سرویس مخفی جمهوری آفریقای جنوبی است که طبق افشاگریهای اخیر جا پای برادر بزرگش سیا نهاده مبالغ هنگفتی برای "بی‌آزار" جلوه دادن سیاست نژادپرستانه حکومت این کشورواستراتژی استعمار امپریالیسم در آفریقا خرج می‌کند.

با این همه، نباید فراموش کرد که درحال حاضرتنها به کشف بخش بسیارناچیزی از زیرساختار تبلیغات سیا دست یافته‌ایم. ارگان‌های جمعی خبری که همکاری آنها باسرویس های مخفی آمریکا افشا شده است. بنابه گفته خود، ناچارشده اند یادست از این فعالیت‌ها بکشند یا یکسره تعطیل شوند. اما سرویس های جدیدی با رنگ و روغن جدید جانشین آنها شده اند.

بنابراین تردیدی وجود ندارد که سیا لحه‌ای از آژانس های خبری چون آ.پ، یوپی و رویترکه اخبارشان مورد استفاده وسائل جمعی خبری همه قاره‌هاست صرفنظر نخواهد کرد. تبلیغات چی هـای سیا باکمپانی های تلویزیونی تجارتی آمریکاکه اهمیت بین‌المللی دارند، "روابط فرهنگی" نزدیکی دارند. به علاوه "لانگلی" برای وی فیلم تهیه می‌کند.

مقالات بی‌شماری که درنشریات مختلف اجتماعی — سیاسی به چاپ می‌رسند. صدها و هزاران کتابی که به زبانهای مختلف به وسیله همکاران سیا و یا به سفارش وی نوشته می‌شوند، گونه‌ای دیگراز تبلیغ سرویس‌های مخفی آمریکا هستند. بذکر چند مثال می‌پردازیم: ادوارد هونتر پس از مسافرت طولانی به آسیای مرکزی که درآنجا خود را به عنوان نویسنده جا زد، کتاب القاء کننده‌ای درباره افغانستان نوشت وسپس آن رابوسیله سازمان انتشارات لندنی هود راند استاوتون منتشر نمود.

تابستان گذشته، مجله آمریکائی پرابلمزاف کمونیزم مقاله افتراآمیزی در مورد انقلاب افغانستان چاپ نمود. نویسنده مقاله لوئیس دوپری بود که به عنوان کارشناس افغانستان وهمکار گروه مطالعاتی دانشگاه‌های آمریکائی در لاهور (پاکستان) معرفی شد. بعد مطبوعات اعلام داشتند که ل. دوپری بیشتر یك همکار سیاست تا یك دانشمند.

تحقیقاتی که در اواسط سال‌های ۷۰ بوسیله چرچ کمیتی (کمیسیون ویژه سنا ومجمع نمایندگان کنگره آمریکا) درباره فعالیت سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا به عمل آمد، فاش شد که"... سیا تقریبا با ۵۰ روزنامه نگار آمریکائی (به ارزیابی مجله آمریکائی کلمبیا جورنالیزم ریویو باصدها روزنامه‌نگار" رابطه دارد. در دنیای سرمایه‌داری صدها نفر در یك شبکه گسترده - برای سیا فعالیت نموده، می‌کوشند باسازمان دادن تبلیغات مخفی افکارعمومی را تحت تأثیر قرار دهند.

این افراد دسترسی سیا را به روزنامه‌ها ومجلات متعدد خارجی، ده ها سرویس مطبوعاتی، آژانس های خبری، ایستگاه‌های رادیو و تلویزیون، بنگاه‌های نشر تجارتی و دیگر وسایل خبری امکان پذیر می‌سازند. (نقل از کلمبیا جورنالیزم ریویو ۱۹۷۶ — جولای — اوگوست).

س. برنشتین روزنامه نگار آمریکائی در تفسیر گزارش کمیسیون سنا به ریاست ف. چرچ می‌نویسد "اگر رقم واقعی خبرنگارانی را که در استخدام سیا هستند بدهد، جنجالی در مطبوعات وسنا برخواهد انگیخت".

تولید عظیم چاپی سیا را می‌توان در ردیف "تبلیغات سیاه" قرار داد. ف. آجی می‌نویسد "... تبلیغات سیاه به مطالبی گفته می‌شود که امضاء ندارد، مرجع آنها ساختگی است یا به منبع جعلی نسبت داده می‌شود". طبق این نسخه مقالاتی از "هیأت تحریریه‌ها" "اعلان‌ها"ئی ازسازمان‌هاکه فقط روی کاغذ وجود دارند، "اسنادی" از احزاب کمونیست وحتی "دستورات" سفیران کشورهای سوسیالیست خطاب به سندیکاهای محلی، سازمان‌های جوانان وغیره چاپ و

بقیه در صفحه ۷

اتحاد مردم

شماره ۶۵ دوره دوم دوشنبه ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹

بقیه از صفحه ۱

افق‌های وسیع ویتنام

خود می روند ، می گذریم . بعد از قریب یکساعت سولری به تدریج از دشت خارج شده به کوه‌ها می رسیم . ابتدا تپه‌های پستی را می بینیم که در سراشیب آنها به اصطلاح "برنج خشك" ، که به رطوبت کمی نیاز دارد، کاشته اند اما به زودی جاده بوسیلهٔ کوه‌های واقعی ، که پوشیده از جنگلهای بکرهستند، احاطه می شود به همین علت لنگسون به عنوان مرکز ایالت "جنگل انبوه" معنی می دهد. حقیقتا کیلومترها مسافت با جنگل‌های پر پشت انبوه پوشیده شده است. فقط باریکه‌های کوچکی راد رامتداد جاده وشالیزارهای برنج و در طول رود خانه می توان دید که در آنها تنباکو و ذرت کاشته‌اند. به تدریج در شیب های بالائی کوهستان زمین‌های کشاورزی بیشتری نمودار می شوند. ودر این جاست که ما با خانه‌های حصیری زیادی که روی آنها را با گل رس پوشانده‌اند، روبرو می شویم . همراه من ، می گوید :" ساکنان شهرك دونگ دانگ و روستاهای دیگر که چینی ها نابودشان کرده‌اند، در این محل اسکان داده شده‌اند. زندگی در نزدیکی مرزها همچنان خطرناك است. آتش توپخانه هنوزهم ادامه دارد وخرابکاران ازخاك چین وارد کشور می‌شوند. به این دلایل تصمیم گرفته شد مردم ازخطرناکترین مناطق مرزی به مناطق امن کشور نقل مکان کنند".

ماوسط جاده توقف می کنیم . سابقا یك مدرسه ویك بیمارستان که از آجر ساخته شده بود ، در آنجا وجود داشت. بیشترمنازل این ناحیه از حصیروخیزران ساخته شده ، در اینجا از "کارخانهٔ خانه سازی" محلی بهره برداری می شود کارگران ریشه‌های خیزران‌ها را قطع کرده وباآن حصیر می بافند، در آن حوالی یك کورهٔ آجر پزی ساخت ویتنام مشغول کاراست . باآنکه باران آغازشده بود ، کارگران دست ازکارنکشیدند چون می دانستند که به مصالح ساختمانی سخت احتیاج است.

از آشنایان جدید خود جدا شده به راهمان ادامه می دهیم قبل از آنکه به سوی شهرلنگ سون یاآنچه از آن باقی مانده عزیمت کنیم . ازدهات بسیاردیگری که مخصوص پناهندگان مناطق مرزی ساخته شده می گذریم ، ریل های تاب خورده و واگون های نیم سوخته که درمحل سابق ایستگاه راه آهن قراردارند، به چشم می خورند ، تمام آنچه از ساختمان کمیتهٔ خلقی محل باقی مانده یك پلکان است. تعداد زیادی از منازل مسکونی نیز از بین رفته است مردم به منازلی که کمترآسیب دیده‌اند ، بازگشته اند. آنان پنجره های خرد شده را تعویض کرده وسوراخ های دیوار را با حصیر پوشانده‌اند. بای کیم شی ، رئیس دایرهٔ بین المللی کمیتهٔ خلقی شهرلنگ سون که با ما در یك ساختمان موقت ملاقات کرده ، می گوید :" شما می توانید دستهای برتری‌طلبان پکن راکه به سوی دارائی هایمان درازشده ببینید. تصورکنید یك نفر چقدر باید ازمردم وکشورما بیزار باشد که به‌چنین جنایاتی دست یازد، سربازان چینی از پکن دستور داشتند زمین های پشت سرخود رابسوزانند واگرضد حمله‌های سربازان مانبود، اینك از لنگ سون و حومهٔ آن تنها یك بیابان باقی مانده بود. آنچه‌که آنها درمدت کوتاه انجام دادند، مقایسه تجاوزکاران چینی را با نازی‌ها امکان پذیر می سازد.

"ظرف چهارروزتجاوزگران ۶۵۰ تن راکشتند که بین آنها ۲۲۶ زن و ۱۱۳ کودك وجود داشت . بیش از ۸۰۰ تن را به چین انتقال دادند. جوخه‌های تخریب چینی ونیروهای زرهی چین ۲۴ موسسهٔ تولیدی، ۵ بیمارستان، ۳۰ مدرسه و ۷۲ کودکستان رانابودکردند. آنها ۴۰۰ هزارمترمربع زمین زیربنا که در حدود یك سوم همهٔ زمین های زیربناد رایالت راتشکیل می‌دهد نابود کرده تقریبا ۶۰۰۰ رأس گاو روستائیان را به سرقت بردند. می توانم ارقام زیاد دیگری را هم بیان کنم ولی اجازه بدهید فقط به ذکریك نمونهٔ کلی بسنده کنم . زیانی که به ایالت لنگسون وارد آمد بالغ بر ۲۳ ۳ میلیون دونگ ارزیابی شده درحالیکه بودجهٔ سالیانهٔ ایالت بالغ بر ۱۵ میلیون دونگ می باشد!"

از تی پرسیدم :" آسیب های وارده را چگونه جبران خواهید کرد واصولا پیشرفت کارها به منظورعادی گردانیدن زندگی به چه صورت است؟"

— " مردم ما قهرمانان واقعی هستند. من این مطلب را نه تنها به عنوان کهنه سربازی که شاهد قهرمانی های دهقانان ساده وفداکاریهای کارگران ودانش آموزان در مقابل حملات مداوم دشمنان بوده بلکه به عنوان کسی که اکنون قهرمانی های همان مردم راد رامربازسازی کارخانجات وکارد رمزارع مشاهده می کند می گویم . اکنون تولید صنعتی در ایالت به ۸۰٪ وتولید کشاورزی به ۹۵٪ سطح تولید سال ۱۹۷۸ رسیده است . خط آهن ارتباطی لنگ سون با هانوی بازسازی شده است ۸۲ کیلومتر خط آهن جدید کشیده شده . نیروگاه مولد برق که بوسیلهٔ چینی ها منفجر شده بود، ازنوبکار افتاده است ونواحی جنوبی وشمالی شهر لنگ سون بوسیلهٔ یك پل معلق ، که بررود خانهٔ کیکونگ ساخته شده ، به هم متصل شده‌اند. مدارس، کودکستان‌ها و پرورشگاه‌ها شروع به کارکرده‌اند. بازسازی این موسسات از اولویت برخوردار بود. بنابراین ما موفقیت های چندی در صنعت وکشاورزی کسب کرده‌ایم امادرمورد عادی شدن زندگی . . . چگونه می توان زندگی معمولی داشت وقتیکه توپهای دوربرد چینی شهرها و روستاهایمان رانشانه می‌گیرند ؟"

از هم صحبت خود پرسیدم :" آیا امکان حملهٔ دیگری به خاك ویتنام وجود دارد ؟"

— " شما مسلما از تهدیدات وقیحانهٔ پکن درمورد "دادن یك درس دیگر" به ویتنام آگاهی دارید. چینی ها درحال ساختن مواضع جدید برای استقرار توپ های دوربرد خود درامتداد مرز دوکشور می باشند. آنها همچنین جاده‌های استراتژیك در نزدیکی مناطق مرزی ساخته‌اند. در این مناطق مرزی قبلا هشت لشکرمستقر شده بود و واحد های بیشتری درحال انتقال به این مناطق می باشند . . . این واحد ها شامل ۲۰ گردان مخصوص می باشد که بوسیله شهروندان چینی که تا همین اواخر در ویتنام و در ایالت لنگ سون به سرمی بردند. حمایت می‌شوند. درگیری در مرزها به صور گوناگون ادامه دارد واز طریق بلندگوها و نشریات تبلیغاتی تحریك آمیز پخش می‌شوند. چینی ها سعی دارند بین ملیت های مختلف ایالت شکاف ایجاد کنند. درنظر داشته باشید که ۴۳٪ جمعیت محلی نونگ هستند ، ۳۲٪ تای - من جزء تای هستم - ۱۵٪ ویتنامی و ۱۰٪ ازملیت های دیگراز جمله چینی هستند. بطورخلاصه . ما ناچاریم برای هرگونه رویدادی آماده باشیم وباسرعت در برابراعمال آشکارونهان شان عکس العمل نشان دهیم .

تی به طرف دیواری که تصویر هوشی مینه ویك پوستر بزرگ برآن آویخته بود ، چرخید وازمن پرسید :" آیا می‌دانید آنجا چه نوشته شده ؟" اوبدون آنکه منتظرپاسخ من بماند باصدای بلند خواند " ما ازکشورخود دفاع می کنیم"! این جمله بیشتر از یك شعاراست ، و سوگند جدی هر ویتنامی به شمار می رود. هنگامیکه باتجاوزگران آمریکائی می جنگید یم اصیل ترین سوگند ما بود. واحد های داوطلب جوانان وسربازان محلی ماکه برای جنگیدن به‌کوه‌های واقع در ایالات مرزی لنگسون ، کائوبانگ ، هوانگ گلین سون، کوآنگنینه ، لای چائو و هاتیوئن می رفتند ، از این سوگند الهام گرفته‌اند. اگر لازم باشد ما همه ازنواسلحه‌های خود رابه دست گرفته از کشورمان دفاع می کنیم!"

کلمات" ما ازکشورمان دفاع می کنیم" درنقاط مختلف ویتنام دیده می شود. به خاطرمی آورم که این شعاربرتکه پارچهٔ سرخی نوشته شده بود و برفراز در ورودی کلبه‌ای قرارداشت . این کلبه ، که ازنی ساخته شده بود، دفتر مزرعهٔ دولتی لای‌مین‌سوآن در فاصلهٔ ۱۵۰ کیلومتری جنوب لنگسوآن و درحومهٔ شهر هوشی مینه بود. منشی اتحادیه کارگری محلی ، هون بان لان ، با پوستی آفتاب سوخته و کمری خمیده از بار سنگین سالهای گذشته ، اما خندان مانند جوانان سراسرعمرش راوقف مبارزه برای کشورش کرده است . اونخست علیه تجاوزگران ژاپنی و فرانسوی جنگید وسپس سالهای طولانی به مبارزهٔ مخفیانه علیه آمریکائی ها پرداخت.

لان می گوید :" این محل یك پایگاه قدیمی کمونیست‌هاست . اگرچه بااتوموبیل فقط ۴۰ دقیقه از سایگون فاصله دارد، آمریکائی هاوسربازان دست نشانده آنها به ندرت جرأت پا گذاشتن به این نواحی راداشتند. آنها ترجیح می دادند پشت ردیفهای سیم خاردار درپایگاه‌هایشان باقی بمانند . به آدمهای مزاحم خیلی زود می فهماند‌یم که آن نواحی به چه کسانی تعلق دارند. البته ما زیان های بزرگی متحمل شدیم. درواقع، مزرعهٔ دولتی ما به نام یکی از قهرمانان شهید نامگذاری شده است".

پس ازمراسم گریزناپذیر صرف چای راجع به برخی مسائل صحبت می کنیم . دربارهٔ آنچه که ما را به مزرعهٔ دولتی لای مین‌سوآن کشانده توضیح می دهم :" این مزرعهٔ دولتی درکمیتهٔ حزبی شهرهوشی مینه به عنوان یك نمونهٔ پیشرفت موفقیت آمیز درایجاد مناطق اقتصادی تازه معرفی می‌شود. هدف ازایجاد چنین مناطقی گوناگون است نخست این‌که از زمین‌های قابل زراعت که درحین تجاوز امپریالیستی متروکه مانده‌اند ، استفاده به عمل می آید و مقادیربیشتری برنج ، سبزیجات ومیوه به بازارعرضه می شود. دوم ، این‌که جمعیت اضافی شهرها - که درسالهای تجاوز آمریکا به شهرهوشی مینه ودیگرشهرها آمده‌اند و از کار و مسکن بی بهره‌اند - به حومه کشانده می شوند. مزرعه دولتی لای مین‌سوآن یکی از این مناطق اقتصادی جدید است.

لان می گوید:" نخستین ساکنان دراوایل سپتامبر ۱۹۷۵ - مدت کوتاهی پس از آزادی جنوب - به آنجا آمدند. بگذارید بی پرده بگویم. ما با مشکلات بسیارزیادی دست وپنجه نرم کرده‌ایم . مشکلاتی بسیاربیشتر از آنچه هنوز وجود دارند. درآغاز اکثریت ساکنان کوچکترین اطلاعی از زراعت نداشتند . آنها جمعیت ناهمگونی از تجارخرده پا ، باربران ، فاحشه‌ها ، سربازان قدیمی ، افسران ارتش دست نشانده آمریکا ، بیکاره‌ها و دزدان بودند. آنان ناچاربودند از صفرشروع کنند. زمین‌ها که برای مدت طولانی متروك مانده بود عملا هیچ جائی برای زندگی نداشت . بنابراین آنها باساختن کلبه‌ها ، حفرقنات ها ، و احیای زمین‌ها کارخود راآغاز نمودند. دولت باتهیه مصالح ساختمانی به ما یاری کرد هرفرد برای دوسال یك اجازه نامه ویك حداقل خوراك تضمین شده دریافت می کرد. دولت هزینه ساختن یك بیمارستان بزرگ ویك مدرسه را تأمین کرد. کلاس هائی برای تعلیم تخصص‌های لازم برای امر کشاورزی سازمان داده شد. علاوه براین ، دانش آموزان ، کارگران وسربازان برای کمك به ساختن کانال جهت آبیاری زمین ازشهربه آنجا می آمدند. اینکارتا اواخرسال ۱۹۷۷ به طول انجامید . بااین‌حال فکرمی کنم موفقیت بزرگی بود زیرا مستلزم مقدارزیادی خاکبرداری بود درصورتیکه ما ماشین‌آلات کمی دراختیارداشتیم ، درحالی که من ازمیان درباز به مزرعه می نگرم می پرسم :"مزرعهٔ شما چه چیز تولید می کند؟" لان فنجان چای سبز خود راپایین آورده می گوید " وقتی بیرون رفتیم شما به آسانی خواهید دید. اوباانرژی زیاد از پشت میزکارش بلند می شود و مرا از راهی که خوب لگد مال شده به مزرعه می برد، ما ازمیان شاخ وبرگ انبوه گیاهانی که انسان را به یاد کاکتوس و عود می اندازد ، می گذریم ساقه‌های توپر وخاردارآنها انسان را از پیشرفتن باز می‌دارد.

لان می گوید :" اینها آناناس هستند . ازهمان ابتدای (کار) متخصصین کشاورزی به ما توصیه کردند فقط آناناس کشت کنیم زیراخاك اینجادارای اسید زیادی است و برای کشت برنج نامناسب است . برخی ها شك داشتند که بتوان چیزی در این جاکاشت . سالخوردگان محل می گفتند " اگرتوانستید یك خرمن محصول بدست آورید، ما ریش‌هایمان را از ته خواهیم تراشید". درحقیقت اولین محصول، که در مه ۱۹۷۸ برداشت شد ، شادی کمی درما ایجاد کرد. امادرسال بعد ریش های سالخوردگان محل در خطر جدی قرارگرفت . زیراما ۲۰۰۰ تن آناناس جمع آوری کردیم ما امیدواریم درسال جاری تولید آناناس رابه حداقل ۳۵۰۰ تن برسانیم".

" شما آناناس ها رابه کی می فروشید ؟"

" درشهرهوشی مینه کارخانجات کمپوت سازی زیاد است کمپوت این کارخانه ها به خارج از کشور صادر می‌شود . آنها محصولات ما را به راحتی می خرند و از کیفیت آن نیز ابراز رضایت می کنند . در سال جاری امیدواریم فقط از فروش آناناس هایمان ۲/۵ میلیون دونگ به دست آوریم. ما ازمزارع مان موز ونیشکر و از حوض هایمان ماهی تهیه می کنیم . "

به لان می گویم : می بینم که منفعت خوبی می برید ؟

—"متاسفانه ما هنوز به دولت بدهکاریم . امکان دارد در سال جاری دیون خود رابپردازیم وآنگاه منفعت اضافی کسب کنیم . درسال ۱۹۸۱ مطمئنا چنین خواهد شد. ما هنوز مشکلات زیادی را باید ازسربگذرانیم . برای مثال درسال ۱۹۷۸ سیل بزرگی آمد. ما درفراهم ساختن ماشین آلات وکود نیزبا مشکلاتی روبروهستیم . ماشین آلات کشاورزی خیلی کم داریم وجنوب به شدت به مواد سوختی نیاز دارد. کود همیشه نایاب بوده است . سال گذشته تجاوزگران چینی یك کارخانه تولید مواد شیمیائی رادر لائوکای نابود کردند. ما ازآنجا فسفات

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۱

کشورهای در حال توسعه از...

جمهوری انتخاب شد اعلام نمود: "من شخصاً مایلم روش رو با روئی و ستیز با اتحاد شوروی را برگزینم تا در تمام مناطق جهان که امروز برای ما اهمیت حیاتی دارند و یا در ۱۰ تا ۲۰ سال آینده می‌توانند چنین اهمیتی داشته باشند برای آمریکا کسب نفوذ نمایم. کشورهائی مانند ویتنام، عراق، سومالی و الجزایر از جمله آن مناطق هستند و من در این مورد بدون هرگونه تزلزل و تردیدی عمل خواهم کرد."

علاقمندی آزمندانه ایالات متحد آمریکا نسبت به کشورهای در حال توسعه جنبه‌های متنوعی دارد. بخش اعظم جمعیت جهان در این کشورها سکونت دارند. میزان کل محصولات ملی این کشورها طی ۲۵ سال اخیر دو بار افزوده شده است. ۴۰٪ واردات آمریکا از این کشورهاست. از آغاز سالهای ۶۰ تا پایان سالهای ۷۰ سرمایه‌گذاریهای مستقیم ایالات متحد آمریکا در این کشورها پنج برابر شد یعنی از ۵/۷ میلیارد دلار، به ۲۹ میلیارد دلار افزایش یافته است.

در درجهٔ اول عوامل ژئوپولتیک (جغرافیائی سیاسی) یعنی اهمیت فزاینده کشورهای در حال توسعه از دیدگاه استراتژیکی سیاسی نظامی ایالات متحد آمریکا مورد نظر است که هدفش ادامه مسابقهٔ تسلیحاتی، تشدید وخامت اوضاع بین‌المللی و حفظ و گسترش مواضع جهانی آمریکاست.

در این مورد قبل از هر چیز نقش این کشورها برای ایالات متحد آمریکا به عنوان صادرکنندگان مواد خام استراتژیکی حائز اهمیت است. نیمی از ۸ نوع از مهمترین مواد خام استراتژیکی از کشورهای در حال توسعه به آمریکا صادر می‌شود. ۶۴٪ ذخائر مس، ۹۳٪ ذخائر قلع و ۶۰٪ ذخائر سنگ آهن که در جهان سرمایه‌داری کشف شده در معادن کشورهای در حال توسعه نهفته است. اما مهمتر از همه اینها این مطلب است که ۸۸٪ ذخائر نفت کشف شده در جهان سرمایه‌داری (تا سال ۱۹۵۰، ۶۴٪) در کشورهای در حال توسعه قرار گرفته که ۸۳/۵٪ میزان کل نفت صادراتی جهان را تشکیل می‌دهند به همین نسبت اهمیت استراتژیکی این کشورها نیز برای ایالات متحده آمریکا رو به تزاید است و سرانجام طی ده سال اخیر به طور عمده سیل تسلیحات صادراتی ایالات متحد آمریکا به کشورهائی مانند کره جنوبی عربستان سعودی، مصر و اسرائیل روانه شده است.

تغییر نقش کشورهای در حال توسعه در سیاست جهانی نیز اهمیت بسزائی دارد این کشورها از "نیروی ذخیره تضمین شدهٔ دول امپریالیستی به عامل مستقل و مهمی در سیاست جهانی تبدیل شده‌اند. در سازمان ملل متحد و دیگر سازمانهای بین‌المللی اکثریت کرسیها به این کشورها تعلق دارد. با وجود همه تفاوتها و ناهمگونیها در میان این کشورها گرایشاتی برای سازماندهی گروبندیهای ویژهٔ خود مانند جنبش کشورهای غیرمتعهد به چشم می‌خورد و چنانکه در کنفرانس جنبش کشورهای غیرمتعهد در هاوانا ملاحظه شد این گرایشها عمدتاً در جهت ضد امپریالیستی می‌باشند.

در نخستین دهه‌های پس از جنگ دوم جهانی در دوران ریاست جمهوری ترومن و آیزنهاور، تجارب به دست آمده در مناسبات با آمریکای لاتین از جانب ایالات متحد آمریکا در مورد کشورهای در حال توسعه در دیگر قاره‌ها نیز معمول گردید. از زمان اعلام "دکترین مونرو" شیوه‌های سیاست توسعه‌طلبانه آمریکا برای کشورهای آمریکای لاتین تدوین و به مورد اجرا گذارده شد. در زمینهٔ ژئوپولتیک محور اساسی این سیاست عبارت از آن بود که این کشورها به عنوان یک عامل مستقل در عرصهٔ سیاست جهانی دارای نقشی نباشند. طبق این سیاست کشورهای در حال توسعه به مثابه "خلأ نیرو" تلقی می‌شدند و جنبش‌های رهائی‌بخش ملی خواه در گواتمالا و خواه در فیلیپین نه به عنوان بازتاب پروسه‌های سیاسی و اجتماعی درون این کشورها بلکه به مثابه نتایج مداخله از خارج و "توطئهٔ کمونیستی" ارزیابی می‌شد.

جون فوستر دالس وزیر امور خارجه آمریکا نمایندگان کنگره آمریکا را مصرانه معتقد می‌کرد که تمام پروسه‌های انقلابی در جهان "بخشی از برنامه‌های اقدامات خرابکارانه است که برای ۲۵ سال آینده طرح‌ریزی شده‌اند." و به علت اینکه جریانهای سیاسی در کشورهای در حال توسعه یک امر مستقل تلقی نمی‌شدند. کوششهائی را هم که در این کشورها برای سازماندهی گروه‌های سیاسی به کار می‌رفت جدی تلقی نمی‌کردند. ایالات متحد آمریکا که برای استقرار سلطهٔ جهانی خود تلاش می‌کرد طی نخستین ده سال پس از جنگ دوم جهانی از پیمان ریو دوژانیرو گرفته تا پیمان سنتو شبکهٔ گسترده‌ای از پیمان‌های سیاسی و نظامی به وجود آورد که همهٔ کشور در حال رشد را در بر می‌گرفت و آنها را به عرادهٔ جنگی ناتو متصل می‌ساخت. اما در عین حال ایالات متحد آمریکا از نقطه نظر نظامی قبل از همه روی استفاده از نیروی نظامی خود در هرگونه اختلاف و تصادم جدی حساب می‌کرد و به ساتراپ‌های منطقه‌ای خود زیاد امیدوار نبود".

مشی کاربرد مستقیم نیروی نظامی آمریکا بویژه در تصادمات احتمالی در کشورهای خاور نزدیک و میانه یکی از عناصر عمده "دکترین آیزنهاور" بود. از نقطه نظر نظامی کشورهای در حال توسعه برای ایالات متحد آمریکا نه به عنوان متفقین نظامی بلکه بیشتر به عنوان پایگاه نظامی جهت استقرار نیروهای مسلح آمریکا و قبل از همه ایجاد پایگاه نظامی و دریائی آمریکا و سرپل تجاوز بویژه برای وارد کردن ضربه‌های اتمی منظور شده بودند. از سوی دیگر در رابطه با فروپاشی امپراتوری استعماری انگلستان و فرانسه گروه بزرگی از کشورهای نو استقلال در عرصهٔ سیاسی جهان پدید آمدند. و در کشورهای خاور نزدیک و میانه رژیمهای فئودالی یکی پس از دیگری رو به انقراض نهادند. حتی در قرقگاه امپریالیسم آمریکا یعنی در قارهٔ آمریکای لاتین کوبای انقلابی به وجود آمد که سلطهٔ مطلق امپریالیسم در این قاره را به خطر انداخت.

جان کندی رئیس جمهور آمریکا و اطرافیان وی برخلاف دالس این واقعیت را پذیرا شدند که پروسه‌های انقلابی در کشورهای در حال توسعه پدیده‌ایست که قبل از هر چیز از انگیزه‌های اجتماعی و اقتصادی درون این کشورها نشأت می‌گیرند. و پس از شناخت این واقعیت مشی سیاسی آمریکا به این سمت معطوف گردید که "رهبری" پروسه‌های ضد استعماری و انقلابی در جهان را در اختیار خود گیرد. کندی در این باره می‌گفت "آمریکائیها می‌بایست در پیشاپیش این انقلاب جهانی گام بردارند. اما ما به کمونیستها امکان دادیم تا ما را از این مواضع حقه خود بیرون کنند. و به ما به مثابه مدافعین "حفظ شرایط موجود بنگرند". بدیهی است که این "رهبری" آمریکا طبق نظریه طرفداران آن می‌بایست اتحاد پایدار میان کشورهای در حال توسعه با دول سرمایه‌داری را تأمین کند و موجب آن شود که انقلابهای این کشورها متکی به نظریات لوکه باشد نه نظریات مارکس، یعنی در واقع نه انقلاب بلکه یک تحولات رفرمیستی انجام شود. به موازات این کوشش نظریه "واکنش انعطاف‌پذیر" مطرح شد. نظریهٔ نظامی و استراتژیکی "واکنش انعطاف‌پذیر" که در آن دوره اعلام گردید عملاً به معنی تشدید فاحش علاقمندی ایالات متحد آمریکا به "جنگهای منطقه‌ای" بود. و این نظریه موجب بالا بردن نقش عامل نظامی در روابط ایالات متحد آمریکا با کشورهای در حال توسعه آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین گردید. مداخله نظامی در امور داخلی این کشورها تشدید گردید و تعداد مستشاران نظامی آمریکا در دستگاه دولتی این کشورها افزوده شد. در ایالات متحد آمریکا مرکز آموزش اشکال ویژه مبارزه برای انجام عملیات "ضد چریکی" به مقیاس جهانی تشکیل گردید و واحدهای رزمی ضد جنگهای پارتیزانی به نام "کلاه سبزها" سازمان داده شد که در جنگ تجاوزی آمریکا در سرزمین ویتنام جنایاتشان شهرت جهانی کسب نمود. بدین ترتیب وضع متناقضی پدید آمد: از یکسو ایالات متحد آمریکا تلاش می‌کرد جریانهای انقلابی عمیق در کشورهای در حال توسعه را به بستر اصلاحات اقتصادی سطحی و نیمه‌بند بکشاند و از سوی دیگر هر حرکتی را که از چهارچوب این اصلاحات فراتر رود به نفوذ بیگانه و خرابکاری نیروهای کمونیستی متهم سازد و به وسیله نیروی نظامی آن را سرکوب نماید.

در نتیجه اندیشه اصلاحات اجتماعی و اقتصادی در کشورهای در حال توسعه عملاً به هیچ تبدیل شد و تکیه اصلی بر اقدامات خشن با توسل به نیروی نظامی، جایگزین آن گردید. اما در اثر تغییر تناسب نیروها در عرصهٔ جهانی این دکترین در جنوب خاوری آسیا با آنچنان شکست فضاحت‌بار سیاسی و نظامی روبرو گردید که در تاریخ آمریکا بی‌سابقه بود، و نتایج آن در مجموعه سیاست آمریکا در روابط با کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین بازتاب یافت. دولت آمریکا ناگزیر شد از نیروهای مسلح و پایگاه‌های نظامی خود در برخی از کشورهای این سه قاره بکاهد، در عوض کمکهای نظامی و تسلیحاتی خود به تعدادی از کشورهای منتخب، مانند ایران، فیلیپین، کرهٔ جنوبی و عربستان سعودی افزایش یافت و این کشورها به پایگاه نظامی و سرپل تجاوز آمریکا تبدیل شدند. کیسینجر وزیر امور خارجه آمریکا تاکید می‌کرد که "گروه‌بندیهای نظامی منطقه‌ای موظفند بطور کلی مسئولیت امنیت منطقه خود را عهده‌دار شوند و ایالات متحده توجه اصلی خود را به وظایف مربوط به حفظ نظم جهانی معطوف خواهد داشت". بدین ترتیب آمریکا با ایجاد ژاندارمهای منطقه‌ای بخشی از مسئولیتها و وظایف خود را در سرکوب جنبشهای انقلابی به آنان محول نمود. حال به بررسی این مطلب می‌پردازیم که در دوران ریاست جمهوری کارتر در روابط ایالات متحد آمریکا با کشورهای در حال رشد، که استفاده از نیروی نظامی در این روابط را تجربه ویتنام با شکست قطعی روبرو ساخته بود چه تدابیر جدیدی اتخاذ گردید.

قبل از هر چیز باید خاطرنشان نمود که در دوران حکومت دولت حزب دموکرات در مواضع و نظریات هیئت اداری آمریکا از آن جمله در زمینه روابط با کشورهای در حال توسعه تغییراتی روی داد. به این مطلب نیز باید توجه نمود که مواضع اعضای هیئت اداری کارتر نسبت به روابط با کشورهای در حال توسعه در موارد بسیاری متفاوت بود. اما تا روی کار آمدن ماسکی و قرار گرفتن وی در مقام وزیر امور خارجه نظریات و مواضع برژینسکی مشاور امنیتی رئیس جمهور آمریکا در مسائل مربوط به کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین در هیئت اداری کاخ سفید از تفوق چشمگیری برخوردار بود.

هیئت اداری کارتر برخلاف دوران رئیس جمهوری کندی که به طرح‌های بزرگ کمک اقتصادی به کشورهای در حال توسعه به منظور نزدیک کردن این کشورها به جهان سرمایه‌داری توجه ویژه‌ای مبذول می‌شد، به صلاح بودن چنین طرح‌هائی را مورد تردید قرار داد و برنامه‌های کمک اقتصادی به کشورهای در حال توسعه را محدود نمود. کیسینجر و پس از آن برژینسکی معتقد بودند کمکهای اقتصادی که از خارج به منظور رفع عقب ماندگی و فقر به این کشورها داده می‌شود خود موجب تصادمات جدیدی در این کشورها می‌گردد. برژینسکی حتی اشاعه فرهنگ و آموزش در این کشورها را خطرناک می‌دانست و می‌گفت هر قدر سطح آموزش و آگاهی در میان ملل این کشورها ارتقاء یابد به همان نسبت رژیمهای حاکم در آنها زودتر سرنگون می‌شوند پیروی از همین نظریه است که اکنون ایالات متحد آمریکا از لحاظ مقیاس کمکهای اقتصادی به کشورهای در حال توسعه در میان کشورهای سرمایه‌داری جهان مقام سیزدهم را احراز می‌کند. در عوض در دوران حاضر در سیاست آمریکا نسبت به کشورهای در حال توسعه در قاره‌های آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین مسائل نظامی و استراتژیکی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. به دنبال چنین مشی است که دولت کارتر در سال ۱۹۷۷ برنامه تشکیل نیروهای مسلح "واکنش سریع" با مأموریت عملیات جنگی در کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین را تصویب نمود. از سوی دیگر بنا به توصیه دولت آمریکا پیمان نظامی ناتو برنامه درازمدت افزایش تسلیحات و نیروهای مسلح را طرح‌ریزی کرد. و در همان سال نیروهای مسلح آمریکا در عملیات نظامی پیمان ناتو برای سرکوب قیام در زئیر مستقیماً شرکت کردند و در همین دوره است که هیئت اداری کارتر بسیاری از مناطق جهان را که منابع و ذخائر مواد خام انرژی در آنها نهفته است به "مناطق منافع حیاتی" آمریکا اعلام می‌کند.

براون وزیر دفاع ایالات متحد آمریکا در گزارش سالیانه خود در پایان سال ۱۹۷۸ متذکر شد "ایالات متحد آمریکا دستیابی به منابع مواد خام انرژی را برای خود و متفقین خود تأمین خواهد کرد و اجازه نخواهد داد که این منابع در دست کسانی که دوست آمریکا نیستند قرار گیرند". بدین ترتیب دولت آمریکا از همان سال یعنی قبل از رویدادهای افغانستان اعلام نمود که تصمیم دارد مناطق نفت‌خیز و دیگر منابع مواد خام در مناطق مختلف جهان را زیر نظارت نظامی خود قرار دهد. به دیگر سخن چنانکه در این مناطق تصادماتی میان دولتها روی دهد و یا انقلابی در این کشورها به وقوع بپیوندد که منافع آمریکا را تهدید نماید و یا خطر آن را در برداشته باشد که این منابع در دست "غیر دوستان" آمریکا قرار گیرند، دولت آمریکا برای مداخله در این رویدادها به نیروی نظامی متوسل خواهد شد.

(ادامه دارد)

اتحاد مردم

شماره ۶۵ دوره دوم دوشنبه ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹

سخنی چند پیرامون دمکراسی و آزادیهای دمکراتیک

امروزه مسئله دموکراسی وآزادیهای دموکراتیک یکی از گستره های تعیین‌کننده درمبارزه اندیشهای وسیاسی بین نیروهای پیشروانقلابی از یکسو ونیروهای مرتجع ضد انقلابی ازسوی دیگر درسراسرجهان است. درمیهن ماکه انقلاب پرشکوه مردم ایران به رهبری امام خمینی یکی از ارتجاعی ترین رژیمهای دست نشانده امپریالیسم، یعنی رژیم شاهنشاهی راسرنگون کرد، مبارزه در این گستره بس مهم طبیعتا حدت و شدت بیشتری دارد.

ببینیم هدف اصلی مخالفین آشکار و نهان انقلاب وترقی درطرح مسئله دموکراسی وآزادیهای دموکراتیک در شرایط کنونی جهان وایران چیست؟ جواب به این پرسش راباید در دونکته زیرجستجو کرد:

اولا ــ درتلاش مذبوحانه‌ای، که نظریه‌پردازان امپریالیسم ومدافعین سرمایه‌ء انحصاری به خرج می‌دهند، تاتضعیف واقعی و روزافزون بنیادهای دموکراتیک و محو حقوق و آزادیهای فردی، اجتماعی و سیاسی در کشورهای سرمایه‌داری را از انظارپوشیده دارند ومانع مبارزه زحمتکشان درراه‌تأمین‌آزادیهای دموکراتیک وتحصیل حقوق حقه خویش بشوند، یعنی حقوق و آزادیهایی که می‌توانند به سود ترقی اجتماعی، صلح و رفاه همگانی مورد استفاده واقع شود. ثانیا ــ درتلاش سرسختانه و بی‌ثمری، که لیبرال‌های سازشکار و رفورمیست های چپ نمابکارمی برند، تابا ادعاهای ظاهرفریب وهیاهوی پوچ و پرسروصدا پیرامون "آزادی مطلق" و نظام های بدون طبقات اجتماعی، ماهیت نظریه‌ء مربوطه به دموکراسی چون شکلی ازحاکمیت سیاسی وقدرت دولتی راتحریف کنند، افکار عامه رابه بیراهه کشانند، شدیدترین شکل بهره کشی مستکبران از مستضعفان درجهان سرمایه‌داری راجامعه بی طبقات، نمونه‌ء دموکراسی ومظهرحدوی وآزادیهای دموکراتیک قلمداد کنند. امایک بررسی اجمالی تاریخ واقعی و سپس نظری به وضعیت موجود کافی است تاماهیت این گونه‌ادعاها رابخوبی آشکارسازد.

کلمه‌ء "دموکراسی"، مرکب از دو واژه‌ء یونانی "دموس" (مردم) و"کراتوس" (حاکمیت) به معنای "حاکمیت مردم" است، که دریونان باستان برای بیان شکلی ازقدرت دولتی به وجود آمد ومشخصه‌ء اساسی‌آن اعلام رسمی اصل تبعیت اقلیت از اکثریت وبه رسمیت شناختن آزادی وبرابری حقوق "شهروندان" بود. امادرنظام اجتماعی یونان باستان اکثریت عظیم جامعه، یعنی بردگان، اساسا جزء "مردمان" و "شهروندان" محسوب نمی‌شدند، عملاو رسما ازجمله وسائل‌وابزار تولید (مانند حیوانات خانگی) به شمارمی‌آمدند و "تبعه" یا "شهروند" فقط به صاحبان برده اطلاق می‌شد. بدین‌ترتیب هنگامی کهگفتگو پیرامون شکل‌های حاکمیت سیاسی بطورکلی (چه دموکراسی وچه‌دیکتاتوری، چه شاهنشاهی "مونارشی" و چه جمهوری "رپوبلیک") به میان می‌آمد، اساسا هیچ ربطی به اکثریت جامعه، یعنی بردگان نداشت وصحبت فقط بر سر اقلیت یااکثریت برده داران درمیان بود. به عبارت دیگر، بحث وگفتگو برسراین بود که قدرت دولتی صاحبان برده چگونه بایداداره شود: به وسیله یک فرد (بزرگترین برده دار)، یک اقلیت (گروهی ازبرده‌داران بزرگ)، یا اکثریت برده داران. وچون تقسیم ثروت، کهنتیجه‌ء مستقیم‌مالکیت برابزار و وسایل‌عمده‌ء تولیداست، بین برده داران جامعه‌باستان برابریا یکسان نبود. لذا اعلادرهرصورت (فرد یاگروه) توانگرتر حاکمیت رابدست می‌گرفت. قدرت دولتی درداخل همان طبقه‌ای هم، که رسما "مردم" شناخته می‌شد، درواقع و مستقیمادراختیاراقلیت توانگرتر بود و نه اکثریت.

انقلاب های بردهگان بالاخره نظام برده‌داری رادرجهان باستان‌برانداخت. مفاهیم و واژه ها، حجم و مضمون آنها (از جمله مفاهیم "مردم" و"شهروند"، "آزادی" و"دموکراسی"، "عدالت" و"برابری"، "حق" و"قانون") زیرضربات پی درپی سازندگان واقعی‌تاریخ بشر، یعنی زحمتکشان مستضعف وبه قیمت خون بهترین فرزندان آنهاتغییر کرد. دیگراکثریت عظیم زحمتکشان را در نظام تازه ارباب ــ رعیتی (یافئودالی) نمی‌ــ شد مانند بردگان پیشین کشت، "قانون" اجازه نمی‌داد. چرا؟ چون آنها "رعیت" شده بودند (یعنی "چرنده") و"ارباب"، (خان یافئودال که جای برده دارسابق‌را گرفته بود) می‌بایست آنهارا "بچراند"، یعنی بقدری تغذیه کندکه برای کشیدن آخرین رمق آنها درکارطاقت فرساروی زمین "مالک" کفایت کند. قدرت دولتی بازهم در دست توانگران وسیله‌ای جهت بهره‌کشی از کارو زحمت اکثریت زحمتکش و در "تبعیت" نگهداشتن آنان ("اتباع") بود. سراسرتاریخ قرون وسطا پرازمبارزات، عصیان‌ها وقیامهای طبقات زحمتکش شهروروستاعلیه‌اربابان، بزرگ زمینداران ومالکان، خانهاوفئودالها بوده‌است. اندیشمندان بزرگ ومتفکرین مردمگرا به "آزادی‌طبیعی" نوع بشر توجه می‌کردند، "برابری مردم درخلقت" راتذکر می‌دادند، "برادری انسان‌ها" را "امری طبیعی" می‌شمردند، باپند و اندرز یامبارزه وقیامخواستارمی شدند. امانه پند واندرزهای اندیشمندان ونه عصیان‌ها وقیامهای مستضعفان تازمان پیدایش طبقه‌ء نوظهوری از "شهرنشینان" توانگر ("بورژواهای "سرمایه ــ دار") نتوانست به دگرگونی نسبتامهمی درنظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی موجود منجرشود.

انقلابهای بورژوازی یکی‌پس ازدیگری‌و وبه صورت هاو مقیاس های گوناگون، امادر هرحال با اتکاء به همین گونه‌قیام های زحمتکشان شهروده وبه وسیله‌ء آنها، یعنی توده‌های مردم مستضعف، زیر پرچم "آزادی، برابری، برادری" به پیروزی رسید. البته، حجم ومضمون مفاهیم بازهم گسترش یافت. مثلا "قانون" بهزحمتکشان روستا ("رعایا") اجازه می‌دادکه بتوانند زمین های ("املاک") ارباب را ترک کنند (ازقید وابستگی به "ملک" ارباب و خان وفئودال "آزاد" باشند)، در شهروده به "کارآزاد" بپردازند، یعنی نیروی کارخود را "آزادانه" چون کالایی در بازار عرضه وتقاضا و"برابر" بادیگر "رعایای‌آزاد" به معرض فروش گذارند. اماچون آنهاازوسائل عمده‌ء تولید نیز بکلی "آزاد" شده بودند لذا از قدرت دولتی، ازشرکت درحاکمیت سیاسی وامکان حل مقدرات خود، جامعه و میهن خویش فرسنگها به دوربودند. قدرت دولتی درهرصورت (چه سلطنت مطلقه وچه سلطنت مشروطه، چه دیکتاتوری، چه دموکراسی، چه انواع جمهوری) وسیله‌ای در دست اقلیت توانگرشهرنشینان تازه بدوران رسیده (بورژوازی)، صاحبان ابزاروسائل نوین ورشد یافته‌ترتولید (سرمایه داران) جهت بهره‌کشی ازکار وزحمت دیگران (اکثریت عظیم‌جامعه) ودرتبعیت نگهداشتن آنان ("اتباع") بود. متفکر بزرگ قرن‌نوزدهم ومنقد بی همتای نظام سرمایه داری که خود شاهد سرانجام انقلاب های بوژوازی در اروپای غربی بود، به طرزی بی‌نظیر نشان داد که شعار "آزادی، برابری، برادری" دراین نظام اجتماعی باچه سهولتی به "شعار غیرد وپهلوی" "پیاده، سوار، توپخانه" مبدل می‌شود و "درکنار واخورده های ماجراجو و منحط بورژوازی، ولگردان، تبهکاران از زندان آزادشده، زندانیان فراری‌محکوم به اعمال شاقه، کلاه برداران، حقه بازان، دریوزگان، جیب بران، شعبده بازان، قمار بازان، قوادان، صاحبان فاحشه خانه‌ها و غیره" علیه اکثریت واقعی مردم، یعنی زحمتکشان مستضعف شهرو روستا، برای سرکوب حقوق وآزادیهای دموکراتیک بسیج وتجهیز می‌شوند. واین درسال ۱۸۵۱ در فرانسه، یعنی کشوری بود که بورژوازی‌آن فقط چندسال پیشترازآن پرچمدار بزرگترین انقلاب ضد فئودالی دراروپای غربی بود، یعنی طبقه‌ء نوظهور شهرنشینان توانگر (بورژوازی سرمایه‌دار) درمبارزه علیه فئودالهاوبزرگ زمینداران "بقدرکافی "قاطعیت نشان می‌داد. درغیراین صورت (مانند انقلاب مشروطیت ایران وجنبش هاوقیامهای بورژوازی در دیگرکشورهای‌عقب مانده) نتیجه‌جنبش نوعی تقسیم حاکمیت سیاسی (ونه انتقال آن)، به عبارت دیگر، نوعی سازش بین کلان سرمایه داران‌نوظهور و بزرگ مالکان سابق بود. اکثریت عظیم مردم زحمتکش شهروده درنظام تازه بازهم از حاکمیت سیاسی وقدرت دولتی به دور و عملادرتعیین سرنوشت خود، جامعه و سرزمین‌آباء واجدادی خویش شرکتی نداشته وندارند. ازاین رو نیز مبارزه اجتماعی در جوامع سرمایه داری‌همچنان ادامه می‌یابد وتشدید می‌شود.

بدین ترتیب، اولا ــ مفاهیمی چون "حق" و"حقوق" (که بتدریج به صورت حق مسکن، حق کار، حق تحصیل، حق‌بهداشت حق تامین اجتماعی و غیره گسترش می‌یابد و مشخص‌می‌شود)، امنیت قضائی ومصونیت های حقوقی (مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق مسکن، شغل، مکاتبات، مکالمات و غیره)، "مالکیت" و"حاکمیت"، "عدالت" و"برابری" "آزادی" و"دموکراسی"، "آزادیهای‌فردی"، "آزادیهای‌اجتماعی"، "آزادیهای‌سیاسی"، "آزادیهای دموکراتیک" (آزادی عقیده و بیان، آزادی قلم، مطبوعات ونشریات، آزادی اجتماعات، نمایشات و راهپیمائی، آزادی احزاب، جمعیت هاواتحادیه ها، آزادی انتخابات... وغیره) همه و همه درجریان عینی تکامل تاریخی جوامع بشری به گونه‌ای قانونمند و نه تصادفی، برحسب نیازمندیهای‌مشخص زمان، مکان و شرایط واقعی زندگی است که بوجود می‌آیند وتغییر می‌کنند. بعضی شکلها وقسمت هاکهنه می‌ــ شوند وجای خود رابه برخی گونه هاوبخش ــ های دیگرمی‌دهندکه تکمیل می‌شوند، رشد می‌کنند وگسترش می‌یابند. دراین راستای تاریخی است که می‌بینیم مفاهیم تازه‌ای،چون "دموکراسی انقلابی، دموکراسی خلقی، دموــ کراسی سوسیالیستی و غیره بوجود می‌ــ آیند، که نشانه گذار جامعه‌ء بشری به‌مرحله نوین‌تاریخ خویش است. ثانیا ــ درجوامعی که به اقلیت مستکبرو اکثریت مستضعف تقسیم شده‌اند، دموکراسی، همچون شکلی ازقدرت دولتی ونوعی از حاکمیت سیاسی، یعنی اعلام رسمی (نسبی وموقتی) اصل تبعیت اقلیت ازاکثریت (کهدربهترین‌صورت فقط در داخل "پارلمان‌ها" یعنی درون اقلیت "برگزیدگان" حاکم برجامعه‌وهنگام رای گیری بروزمی‌کند) درحقیقت پرده‌ای برای استتار تحقق عملی (مطلق ودائمی) اصل تبعیت هرروزه اکثریت از اقلیت است نمونه این واقعیت رادرهمه کشورهای‌جهان سرمایه‌داری‌می‌توان به‌رای‌العین مشاهده کرد.

در "مجلس نمایندگان" کنگره آمریکا محض‌نمونه یک نفرهم نماینده زحمتکش (کارگر یا روستائی "فرمر" ساده) وجود ندارد. نماینده زن، سیاهپوست، یا از اقلیت های قومی، بومی ومذهبی بسیارنادر است. واما "مجلس سنا" را آمریکاییهاخود ــ شان ازقدیم‌الایام "باشگاه میلیونرها" نامیده‌اند. درمجلس آلمان غربی "بوندستاگ" ازقریب به پانصد نفرنماینده (۴۹۶ نفر) فقط ۸ نفرکارگرند، بقیه ازکلان سرمایه‌داران، بزرگ زمینداران، صاحب منصبان عالی رتبه دولتی ونظایرآنها هستند. در "مجلس نمایندگان" انگلستان از ۶۳۵ نفرنماینده تنها درحدود ۱درصدشان آن هم از مقامات بالائی وفعالین سندیکاهای‌کارگری هستند.

پرفسوردانشگاه‌ادینبورگ ج. ماکینتوش درمجموعه مقالاتی که تحت عنوان کلی "پژوهشهائی پیرامون آتیه نهادهای پارلمانی دراروپا" منتشرمی‌شود، کاهش روز افزون نقش ونفوذ پارلمان انگلستان راتأیید کرده متذکرمی‌شود که درسالهای اخیربیش از پیش "نظریه مربوط به اداره جامعه توسط نمایندگان" ضعیف ومتروک شده است. در این کتاب بویژه تاکید می‌شود که: اکنون‌دیگر حق حاکمیت مجلس واختیارات پارلمان "افسانه‌کهنه‌شده‌ای بیش نیست. پروفسور ماکینتوش می‌نویسد: اکنون‌پارلمان‌درحقیقت "محل وشکل مذاکره مسائلی است، که‌درجای دیگرحل می‌شوند". گروهی ازحقوقدانان و سیاست شناسان فرانسوی درکتاب "پارلمان رااحیاکنیم"، که عنوان آن خود بسی‌گویاست نشان می‌دهندکه چگونه "اختیارات پارلمانی به حد اکثرمحدود شده‌است". در حالیکه‌دولت (قوه‌مجریه) "خود به خود صلاحیت قانونگذاری وسیع‌تری به دست می‌آورد".

هم اکنون درایالات متحده آمریکا در راس "هرم اجتماعی" کسانی قراردارند کهتنها یکصدم جمعیت کشوررا تشکیل می‌دهند. امااین یکصدم اهالی، ۳۱٪ همه ثروت کشور و ۶۱٪ کلیه سهام رادراختیار

بقیه‌درصفحه ۷

بقیه از صفحه ۴

افق های وسیع...

تهیه می کردیم. مشکل دیگر آنست که ما با کمبود نیروی کار روبرو هستیم. در حدود ۳۰۰۰ مرد جوان برای مقابله با تجاوزگران چینی به ارتش پیوستند. عمدتا زنها و پیرمردان و کودکان باقی مانده اند. کودکان به مدرسه می روند، و بنابراین تنها زنان و پیرمردانی که قابلیت کار کردن دارند، در مزارع کار می کنند. اگر دشمنان ویتنام به زندگی صلح آمیز مردم هجوم نمی آوردند، وضع کاملا به شکل دیگری بود!»

ما در خیابان اصلی ده قدم می زنیم. منازل دهقانان در میان قطعات زمین خالی فاصله ۴۰ـ۳۰ متری یکدیگر قرار دارند. تقریبا در برابر هر خانه درختان میوه و حوضی مملو از ماهی وجود دارد. لان می گوید: منازل فوق به ویتنامی هائی که در سال ۱۹۷۰ از پنوم پن به سایگون گریختند، تعلق دارند. در آن سال سربازان لون نول به آزار و قتل ویتنامی ها در پنوم پن دست زدند. فقط گروه کوچکی از آنان با از دست دادن همه دارائی هایشان موفق شدند به ویتنام جنوبی بگریزند. پناهندگان به خیل چندین هزار نفری لومپن ـ پرولتاریای سایگون، که کار، مسکن و امیدی نداشتند، پیوستند. زندگی این افراد پس از تأسیس حکومت خلق در بهار ۱۹۷۵ تغییر کرد.

لان می گوید: «به هر منزلی سر بزنید شما را با خوشروئی خواهند پذیرفت».

ما به منزلی می رسیم که در جلوی آن یک زن و دو پسر هشت و ده ساله که از این سو به آن سو می دوند، ایستاده اند. لان مرا به بانوی خانه معرفی می کند. نام او وئی سائو است شوهرش بیرون از خانه است و اینک در مزرعه کار می کند. آن بانو میزبان ما می شود. پس از صرف چای برای بازدید کلبه اجازه می گیرم. کلبه که از حصیرهای نی ساخته شده شامل دو قسمت، یکی اتاق خواب والدین و دیگری اتاق شش فرزند آنهاست. آشپزخانه در حیات خلوت است. اثاث خانه بسیار ساده است و از: یک میز بزرگ، تعداد زیادی چارپایه و دو تختخواب چوبی تشکیل می شود. اما باید غروری را که زن هنگام نشان دادن منزلش داشت، می دید. این موضوع تعجب آور نیست زیرا آنان هرگز هیچ گونه سرپناه دائمی در پنوم پن یا در سایگون نداشتند.

و ئی سائو هنگام صرف چای می گوید: «اکنون ما احساس می کنیم انسان هستیم. ما دارای یک حرفه و یک منزل متعلق به خود هستیم. ما نخود می کاریم و در حوض مان ماهی پرورش می دهیم. فرزندان ما به مدرسه می روند. معلمین می گویند یکی از دختران ما استعداد بسیار خوبی برای موسیقی دارد. آنها به ما توصیه می کنند که او را به مدرسه موسیقی در شهر هوشی مینه بفرستیم ولی کودک نمی خواهد منزلش را ترک کند. ما اولین سالهای سخت در اینجا را به یاد می آوریم. اما تحمل آن سالها نیز به مراتب از سالهای پیشتر از آن آسانتر بود. حالا همه چیز خوب است. شوهرم پسرم بزرگم و خودم کار می کنیم و هریک ۶۰ دونگ در ماه درآمد داریم. خاک اینجا به خوبی خاک دلتای مکونگ نیست. ولی ما در اینجا مسکن گزیده ایم و دوست نداریم مانند حیوانات ولگرد از جائی به جای دیگر کوچ کنیم.

به راستی افراد هرچه بیشتری از مردم ویتنام جنوبی به زندگی نوین که در اول ماه مه ۱۹۷۵ ـ روز آزادی ـ اینجا آغاز شده بود روی آوردند. روند بغرنج نوسازی که در بعضی موارد دردآور بود ـ چنانکه اکنون نیز هست ـ مدت بیش از ۵ سال ادامه داشته است. هنگامی که سرخوشی ناشی از آزادی سپری شد، مشکلات اقتصادی و اجتماعی که از رژیم طرفدار آمریکا به جای مانده بود، هرچه شدیدتر رخ نمود.

صدها هزار دهقان را به زور به شهرها کوچانده بودند مزارع متروکه پوشیده از علف های هرز بودند. هزاران کارگر و تکنسین ماهر بیکار شدند، کارخانجات ـ که تماما به تکنولوژی و مواد خام وارداتی غرب نیاز داشتند ـ یکی پس از دیگری از کار افتادند هنگامیکه سربازان آمریکائی خارج شدند و ارتش سایگون نیز رفت، تقریبا یک میلیون فاحشه و دیگر عناصر بی طبقه از تأمین معاش خود عاجز ماندند. ده ها هزار معتاد به مواد مخدر، بیماران مقاربتی، و گانگسترهای مسلح که در مردم ایجاد وحشت می کردند، برجای ماندند. واحد های ارتش دست نشانده آمریکا در مناطق دوردست پنهان بودند. آنها حمله هائی به دفاتر ادارات، کارخانجات و مزارع می کردند. خلاصه وضع فوق العاده بغرنج و وخیم بود.

در آن زمان مطبوعات غربی پیشگوئی کردند که ویتنام جنوبی بار بیش از اندازه سنگینی برای ویتنام شمالی ـ که به قول آنان در دهه های متمادی جنگ به تحلیل رفته ـ خواهد بود، و ویتنام شمالی قادر به حل مشکلات پیچیده جنوب نخواهد بود. با این خیال، غرب نه تنها یک کارزار لجام گسیخته تبلیغاتی علیه ویتنام را سازمان داد، بلکه همه تلاش خود را کرد تا در امر بازسازی ویتنام ایجاد مشکلات جدی کند. غرب از صدور وسایل و مواد مورد نیاز موسسات تولیدی ساخت خود در ویتنام امتناع کرد و محصولات ویتنام جنوبی را از بازارهای فروش سنتی شان محروم نمود. هرگاه یکی از وسایل وارد شده از غرب آسیبی می دید، از لوازم یدکی و متخصصین دریغ می شد.

همه این مطالب را عصر روز شنبه در ملاقات با لمگوانگ چان، معاون رئیس کمیته خلق شهر هوشی مینه دانستم. ساختمان کمیته درست در مرکز شهر، در ابتدای خیابان لعلوی قرار دارد. دو سال قبل این محل از مردان جوانی که لباسهای جلف و سبک می پوشیدند و وقت را به بطالت می گذراندند، پر بود. در آن موقع همقطاران ویتنامی به من گفته بودند در مرکز شهر مراقب خود باشم. دسته های دزدان و جنایتکاران همه جا بودند. تنها صدها جیب بر، دزدان موتورسیکلت سوار که کیف های پول و ساعت های مچی را می قاپیدند وجود داشتند. (ادامه دارد)

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا و دفاع از جمهوری اسلامی ایران متحد شویم!

بقیه از صفحه ۳

عملکردهای سیا...

منتشر می شود.

بنا به اعتراف و. مارچتی همکار سابق سیا و ج. مارکز کارمند پیشین وزارت امور خارجه «تبلیغات سیاه» مانند ضد خبر است، و برای تحت تأثیر قرار دادن افکار و اعمال توده های مردم دست به انتشار خبرهای نادرست می زند». هرقدر که القائات وهیاهو بیشتر باشد، تأثیر و اهمیت آن بیشتر است. و برای این که خوانندگان احساس نکنند که فریب خورده اند، «تبلیغات سیاه» ساخته های خود را با «حقیقت و نیمه حقیقت» مخلوط می کند.

سازمانی که شبکه مخفی تبلیغات سیا را رهبری می کند تابع مدیریت عملیات است (که روزنامه نگاران آن را «اداره حقه های کثیف» نام داده اند) شعب تبلیغات سرویس های مخفی جامعه شناسان، روان شناسان، مورخین و نیز کارشناسان وسایل عظیم خبری را که بین آنها روزنامه نگاران هم وجود دارند، استخدام می کنند. آنها عملیات تبلیغاتی را براساس اندیشه ها و توصیه های شعب کشوری سیا و سایر ارگان های اطلاعاتی آمریکا و نیز کاخ سفید، ادارات کشوری وزارت دفاع و سایر ادارات سازمان می دهند.

نمایندگان سیا عضو کمیته های مختلف هماهنگی دولتی برای مسائل خبری هستند. آنها پیش از این که به آژانس روابط بین المللی تبدیل شوند، روابط نزد یکی با آژانس بین المللی ایالات متحده (یوزیا) داشتند، اما همانطورکه نیویورک تایمز نوشت: «از دیدگاه سیا «تبلیغات سیاه» مخصوص وی بسی موثرتر از نسخه بدل های بی «امضاء» یا با امضاء پیشنهادی یوزیاست...»

مبارزه با کمونیسم هدف اساسی فعالیتهای تبلیغاتی سیاست. مثلا در یکی از دستورات وی خطاب به شعبه های آمریکای لاتینی وی می خوانیم: از راه فعالیت های تبلیغاتی و جنگ روانی موارد زیر را اجرا کنید:

(۱ـ اشاعه اخبار و ساختن افکار عمومی به منظور خنثی کردن تبلیغات ضد آمریکائی یا موافق کمونیستی

۲ـ خنثی کردن نفوذ کمونیستی یا چپ در سازمان های عمده توده ای، یاری به ایجاد یا حفظ سازمان هائی که به تناوب زیر رهبری غیرکمونیست ها قرار می گیرند. گنجانیدن مواد مناسب و لازم در وسایل بسیار موثر خبری محلی» (ف. آجی سابق الذکر صفحات ۱۰۸ و ۱۰۹).

(ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۶

سخنی چند...

دارند. در حالیکه سطح زندگی ۲۰ میلیون آمریکائی ساده، برابر محاسبه آمارگران آمریکائی، پایین تر از میزانی است که در آمریکا رسما میزان فقر و تهیدستی محسوب می شود. میلیونها مردم استطاعت آن را ندارند که تحصیل خود را ادامه دهند، حتی بیماری خود را معالجه کنند. اینها نمونه های عملی کوچکی از آن به اصطلاح «اصولی» است که در پیشرفته ترین جوامع سرمایه داری به نام «برابری وضعیت اجتماعی»، «تساوی امکانها»، «حقوق بشر» و «آزادیهای دموکراتیک» شهرت یافته است. در چنین وضعی آیا روشن نیست که مبارزه راستین در راه آزادیهای دموکراتیک پیوند ناگسستنی با مبارزه آشتی ناپذیر علیه امپریالیسم، علیه نظام سرمایه داری انحصاری پیدا می کند.

سیاستمداران و تئوریسین های مدافع امپریالیسم گاه وقاحت را به جائی می رسانند که با فلسفه بافی و نظریه سازی می خواهند به اصطلاح ثابت کنند که «شهروندان به خاطر آزادی باید از مبارزه علیه نابرابری و کوشش در راه عدالت اجتماعی دست بردارند». لیبرالهای طرفدار به اصطلاح «آزادی مطلق» در این فلسفه بافی به جائی می رسند که عدم آزادی، یعنی وابستگی را نشانه آزادی قلمداد می کنند. به نظر این فلسفه بافان «آزادی مطلق»، کسی آزادی دارد که بتواند... عدم آزادی را نیز برای خود انتخاب کند. برجسته ترین نمونه این فلسفه بافی ضد بشری را در گفته مشهور مارگارت تاچر نخست وزیر انگلستان می توان مشاهده کرد که گفت: «برابری امکان ها، اگر حق نابرابری را در نظر نگیرد، چیزبی معنائی می شود».

می بینیم که چگونه سرسخت ترین مخالفت وخصومت با آزادی و دموکراسی را زیر پرده دفاع مزورانه از «آزادی» و «دموکراسی» پیاده می کنند. بی رحمانه ترین مبارزه در راه حداکثر تمرکز حاکمیت سیاسی و انحصار قدرت دولتی را زیر پرده دفاع محیلانه از «حقوق بشر» «آزادیهای دموکراتیک»، مخالفت ریاکارانه با انحصارطلبی، دیکتاتوری و زورگوئی صورت می دهند.

در شرایط مشخص تاریخی زمان ما نمی توان هوادار راستین آزادی و دموکراسی بود و به مبارزه پیگیر و آشتی ناپذیر علیه امپریالیسم جهانخوار و سرمایه داری انحصاری، که ریشه فساد در سراسر جهان است، برنخاست. زیرا در دوران ما امپریالیسم سرسخت ترین خصم آزادی، دموکراسی و حقوق بشر در جهان است. از این رو، جنبه ضد استبدادی، ضد شاهنشاهی، دموکراتیک و خلقی انقلاب شکوهمند مردم ایران، که به رهبری امام خمینی ارتجاعی ترین رژیم خودکامه دست نشانده امپریالیسم را سرنگون ساخت، تنها در راستای وظایف داخلی آن، یعنی نوسازی بنیادی همه نظام اجتماعی کشور به خیر توده های زحمتکش مستضعف، معین نمی شود. بلکه در عین حال با مبارزه پیگیر و آشتی ناپذیر علیه امپریالیسم، به سرکردگی آمریکا، نیز بستگی ماهوی و بنیادی دارد. همه جنبه های اساسی این انقلاب بزرگ، یعنی جنبه ضد سلطنت و ضد خودکامگی، جنبه مردمی و دموکراتیک و جنبه ضد امپریالیستی و استقلال طلبی آن در وحدتی ناگسستنی لازم و ملزوم یکدیگرند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که دستاورد مهم این انقلاب است، نظام طبقاتی را رسما مردود شمرده، حقوق و آزادیهای دموکراتیک را تضمین نموده و تحقق حاکمیت مستضعفین در روی زمین را هدف اصلی خود اعلام کرده است. در دوران کنونی شرایط لازم بین المللی و داخلی جهت پیشرفت به سوی این هدف والا موجود است. باید با قاطعیت انقلابی در افشای توطئه های امپریالیسم، و ضد انقلاب داخلی، با تدارک جدی برای خنثی کردن آنها، با پیگیری در رفع نارسائی های موجود، در این راه پیش رفت، در راه بنای نظام اجتماعی نوین است که می توان به دموکراسی واقعی یعنی حاکمیت مردم رسید.

◆◆◆

«اتحاد مردم»
مدیر مسئول و صاحب امتیاز:
محمود اعتماد زاده (م. ا. به آذین)
سردبیر: محمد تقی برومند
صندوق پستی ۳۱۴/۱۱۱۷ ـ منطقه ۱۳
خوانندگان و دوستان ارجمند و همه مراجع رسمی و غیررسمی می توانند به آدرس فوق با ما مکاتبه کنند.

بقیه از صفحه ۱

گروگانها - مسئله‌ای...

ارتش آمریکا در منطقه و از تمرین‌ها و تدارکات جنگی اش در صحرونقاط دیگری با شرایط اقلیمی مشابه ایران خبرهای تازه‌ای می رسد. این همه طبعا پرسش هائی برمی انگیزد که پاسخ بدانها می‌تواند ما را در تعیین خط مشی درست سیاسی در برابر آمریکا یاری کند. آری، تحمّل هزینه هنگفت یک چنین آرایش قوا برای چیست؟ آیا حضور این نیروی بزرگ جنگی برای رهائی چند جاسوس در تله افتاده است، یا خود این "مسئله" بهانه‌ای است برای دخالت مستقیم آمریکا در منطقه بسیار مهم استراتژیکی خلیج فارس، اشغال نظامی منطقه و چنگ انداختن بر ذخایر نفتی بی همتای آن که مایه زندگی و گرداننده چرخ تولید صنعتی و جنگی جهان سرمایه‌داری است؟ به یقین، این است آن خط اصلی و ثابت سیاست امپریالیستی آمریکا که با حلّ مسئله گروگانها، امروز یا ده سال دیگر، وحتی با پرداخت تمامی مطالبات ما، کمترین تغییری در آن راه نمی یابد، مگر آن که ما خود تغییر کنیم و به خط سیاست امپریالیستی آمریکا و متحدانش بیفتیم. اما این چیزی است که وجود رهبری انقلابی در جمهوری اسلامی ایران احتمال آن را بکلی نفی می کند. در این صورت، آیا می‌توان به حضور این یا آن شخص در کاخ سفید اهمیتی چندان داد؟ آیا می‌توان گفت بگذار این مسئله پر درد سر به نحوی حل شود و دیگر آمریکا بهانه‌ای برای دشمنی با ما نداشته باشد؟ آیا درست تر آن نیست که به سیاست جنگ - افروزی و غارتگری آمریکا و متحدانش در جهان سرمایه انحصاری به دیده واقع بینی نگریست و به چاره جوئی برخاست؟ و کدام چاره‌جویی موثرتر از آن که کشورهای منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند سیاستی هماهنگ در این باره در پیش بگیرند و نگذارند این منطقه به میدان جنگ تجاوزکارانه امپریالیستی مبدّل شود؟ این کشورها، تک تک یا به اتفاق هم، می‌توانند - و به گمان ما باید - سیاست صلح و دوری از ماجراهای جنگ افروزانه اختیار کنند. آنان می‌توانند، در صورت هماهنگی واتفاق، بیگانگان را از دخالت در امور داخلی خود مانع شده به احترام به استقلال و حق حاکمیت خود وادار سازند. آنان می‌توانند و باید خواستار خروج نیرو - های بیگانه، برچیده شدن پایگاه‌های نظامی و پاک شدن منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند از سلاح های هسته‌ای و شیمیائی و غیر آن بشوند و حفظ امنیّت راه های آبی منطقه را خود به دست گیرند.

سیاست انقلابی جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند دید وسیع منطقه‌ای و جهانی نداشته باشد. پیروزی و تحکیم انقلاب ایران به صلح در جهان و به استقلال کشورهای خلیج فارس و اقیانوس هند بستگی دارد. برای آن که صلح در جهان دوام یابد، برای آن که کشورهای منطقه به معنای واقعی کلمه مستقل باشند، برای آن که ملت های ستمدیده و غارت شده این منطقه امکان تعیین سرنوشت خود را بیابند، بویژه برای آن که فعلا ماشین جنگی رژیم بعث عراق امکان ترمیم و تقویت نیابد، جمهوری اسلامی ایران باید پیگیرانه خواستار پایان دادن به حضور نظامی آمریکا و متحدانش در خلیج فارس و اقیانوس هند شود و با همه کشور - هائی که رهسپار این راهند به توافق عملی برسد. در چنین صورتی است که حل مسئله گروگانها به ابعاد واقعی خود باز - می گردد، یعنی امری فرعی وثانوی می‌شود، چنانکه باید باشد.

نامی بیا: در مبارزه توده‌ای رهایی بخش

نامی بیا که مجموعا بیش از فرانسه وایتالیا مساحت دارد، کشوری است که هنوز زیر یوغ خارجی قرار دارد.

در ۱۹۶۶ سازمان ملل متحد قیمومت جمهوری آفریقای جنوبی را بر نامی بیا لغو کرد و خود را ملزم به تأمین استقلال آن دانست.

مبارزه توده‌ای رهائی بخش در نامی بیا که در ۱۹۶۶ خصلت چریکی به خود گرفته بود، ناگزیر اعضای سازمان ملل متحد را تحت تأثیر قرار داد. این جنگ چریکی توسط سازمان توده‌ای جنوب شرقی آفریقا موسوم به سواپو رهبری می‌شود این سازمان در سال ۱۹۷۳ توسط سازمان ملل متحد به عنوان "نماینده واقعی خلق نامی بیا" به رسمیت شناخته شد.

مقامات آفریقای جنوبی علی رغم درخواست های مکرر در خصوص تفویض بی درنگ استقلال به نامی بیا هرنوع مذاکره در این باب را رد کرده است.

تنها در ۱۹۷۸ تغییری در اوضاع بوجود آمد. در این زمان شورای امنیت بنا به پیشنهاد پنج دولت غربی (آمریکا، انگلیس، فرانسه آلمان غربی و کانادا) که یک "گروه تماس" تشکیل داده بودند، طرح مربوط به تنظیم این مسأله را پذیرفت. این طرح مشتمل بر اعلام آتش بس، انجام انتخابات آزاد زیر نظارت سازمان ملل متحد و ایجاد یک منطقه غیرنظامی بین نامی بیا و آنگولا تحت کنترل نیروی موقت سازمان ملل متحد بود.

اتحاد شوروی ضمن انتقاد از برخی جنبه‌های این طرح با آن مخالفت نکرد. زیرا سواپو و دولت - های "خط مقدم" آن را پذیرفته بودند. پرتوریا نیز ظاهرا موافقت خود را با طرح اعلام داشت. اما حوادث نشان داد که این دولت نسبت به آن برخورد صادقانه ندارد.

باگذشت زمان دولتهای آفریقای جنوبی به این نتیجه رسیدند که حفظ نامی بیا زیر سلطه استعماری برای همیشه ناممکن است، دیر یا زود باید به استقلال این کشور تن در داد. از این رو آنها استراتژی‌ای انتخاب کردند که هدف از آن به قدرت رسانیدن عواملشان در نامی بیای مستقل آینده است. آنها با این تدابیر در نظر دارند به حکومت خود در شرایط نوین به صورت "قانونی" ادامه دهند.

این استراتژی ایجاب می نمود که حتی الامکان از مذاکره پیرامون شرایط اجرای طرح پیشین خود - داری شود. جمهوری آفریقای جنوبی با توسل به بهانه‌های مختلف تا کنون از هرنوع مذاکره طفره رفته است. سیاست دفع الوقت دولت نژادپرست برای این بود که حکومتی دست نشانده متشکل از "مجلس ملی" و "شورای وزیران" برای نامی بیا ترتیب دهد. با این تمهید دیرک مودجه زمیندار سفید پوست در راس شورای وزیران قرار گرفت. "کابینه" او به جز بخش‌های کلیدی اقتصادی، مالی، شبکه راه آهن، بنادر، امورخارجه، پلیس و نیرو - های مسلح دست بالا را گرفت. یعنی "دولت" نامی بیائی ویندوک (پایتخت نامی بیا) آزاد است برای بقیه پست ها به تشخیص و سلیقه خود عمل کند.

در این دوره سواپو نیز حضور خود را تحکیم نمود. در ۱۹۷۸ نیرو - های مسلح سواپو با آزاد کردن چند منطقه در داخل کشور به کامیابی هائی دست یافتند. مواضع سیاسی وی نیز تحکیم شد، زیرا عده زیادی از مردم آفریقا به این جبهه پیوستند. در حال حاضر تناسب نیرو - ها در نامی بیا آشکارا به زیان دست نشاندگان پرتوریاست.

طی دو سال اخیر مبارزه رهائی بخش در نامی بیا وسعت بی سابقه یافته است. اکنون بیش از هروقت دیگر ثابت شده است که جمهوری آفریقای جنوبی قادر به سرکوبی جنبش انقلابی این کشور نیست.

بازدر غرب گفتگو از این است که نامی بیا در آستانه استقلال قرار دارد. چرا؟

زیرا ۲۴ نوامبر ۱۹۷۹ (سوم آذر ۱۳۵۹) کورت والد هایم دبیر کل سازمان ملل متحد گزارشی به شورای امنیت تسلیم نمود که در آن پیشنهاد شده است از ۷ تا ۱۴ ژانویه ۱۹۸۱ برای تدوین طرح تفویض استقلال به نامی بیا، کنفرانسی تشکیل شود. تصمیم گرفته شد که در مارس آینده این طرح مورد بررسی قرار گیرد و پیش از پایان سال به اجرا درآید. از جمهوری آفریقای جنوبی، سواپو، دولتهای "خط مقدم"، نیجریا، دبیرکل سازمان وحدت آفریقا دعوت به عمل آمد که در این کنفرانس شرکت کنند. دولت - های "گروه تماس" نیز به عنوان ناظر به این کنفرانس دعوت شده - اند. از جمهوری آفریقای جنوبی و سواپو درخواست شده است که مسأله حضور "مقامات ویندوک" را بین خود حل کنند.

جمهوری آفریقای جنوبی تاریخ والدهایم را پذیرفت. البته این به دلیل حسن نیت پرتوریا نبود بلکه به این علت بود که مجمع عمومی در ۲۵ نوامبر گذشته به مسأله نامی بیا رسیدگی می نمود و کشورهای آفریقائی به پشتیبانی کشورهای غیرمتعهد و کشورهای سوسیالیست تصمیم داشتند برای مجازات اقتصادی پرتوریا شورای امنیت را به تشکیل جلسه فوق العاده دعوت نمایند. ر. بوتا وزیر امورخارجه آفریقای جنوبی صریحا اعلام نموده بود که دولت وی برای فرار از مجازات ها مذاکره را پذیرفته است. در حقیقت رهبری سازمان ملل متحد تصمیم گرفته است مذاکره درباره نامی بیا را به تعویق اندازد.

پرتوریا که اینک خطر را از سر گذرانده سیاست قدیمی خود را پیش کشیده، اعلام داشته است که مذاکره درباره استقلال نامی بیا فقط بین سواپو و "مقامات ویندوک" امکان پذیر است و این دولت فقط به عنوان ناظر در آن شرکت می کند

شکست کنفرانس ژنو درباره استقلال نامی بیا در روزهای اخیر نتیجه سیاست خرابکارانه دولت نژادپرست آفریقای جنوبی به پشتیبانی از دولت‌های غربی بود.

رهبران سواپو ابتدا حضور مودجه را به عنوان دلال پرتوریا در کنفرانس رد کردند". اما برای این که کنفرانس به ناکامی کشیده نشود قبول کردند که مودجه به عنوان عضو هیأت نمایندگی آفریقای جنوبی در کنفرانس شرکت نماید. باوجود این فرمول مذکور، در گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد منعکس نشد.

س. نجوما رهبر سواپو در پیام خود به سازمان ملل متحد که در آغاز سال منتشر شد بطور جدی گزارش والد هایم را مورد انتقاد قرار داد و اندیشه شرکت "همه طرفهای ذینفع" را در کنفرانس رد نمود. او نوشت این کار "امکان دادن به نماینده رژیم دست نشانده است که هم ارز سواپو در مذاکره با جمهوری آفریقای جنوبی شرکت نماید".

نجوما مانورهای پرتوریا را افشا کرده و خاطرنشان ساخت که رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی در نفی همکاری جامعه بین المللی در حل مسأله نامی بیا پافشاری می کند.

رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی و پشتیبانان غربی وی در صدد ند که یک رژیم نو استعماری به نامی بیا تحمیل نمایند.

اما خلق نامی بیا با ۱۴ سال سابقه مبارزه خونین عزم راسخ دارد تا تأمین استقلال کامل میهن و پاک کردن این سرزمین از وجود ناپاک دار و دسته نژادپرستان آفریقای جنوبی اسلحه را به زمین نگذارد.

◆◆◆

تلگرام سپاسگزاری کانون صنفی فرهنگیان ایران از کنگره فرهنگیان سوریه

همکاران، خواهران وبرادران عزیز انقلابی!

در شرایطی که میهن انقلابی ما درگیر نبرد سرنوشت ساز علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و عامل مزدور آن رژیم جنایتکار و فاشیست عراق است و جمهوری اسلامی جوان ما تحت رهبری قاطعانه امام خمینی در جهت مبارزه آشتی ناپذیر با استکبار جهانی، با تمام توان خود به پیش می - رود، با کمال مسرت مطلع شدیم که کنگره معلمان و فرهنگیان سوری حمله رژیم متجاوز عراق به خاک میهن عزیز و انقلابی ما را محکوم و تقبیح نموده است. این موضع گیری انسانی و انقلابی از سوی شما نشانه همبستگی عمیق دو ملت برادر ایران و سوریه است و می تواند راهگشای پیوند های هرچه عمیقتر بین ملت های صلح دوست ما باشد.

کانون صنفی فرهنگیان فرصت را غنیمت شمرده پیروزی ملت برادر، سوریه را در مبارزه با امپریالیسم وصهیونیسم و توفیق خواهران وبرادران فرهنگی آن کشور را در مبارزه علیه جهل وبیسوادی وگسترش فرهنگی پربار و انقلابی برای ملت برادر، سوریه آرزومند است.

پیروز باد همبستگی و نبرد قهرمانانه ملل برادر، سوریه و ایران علیه امپریالیسم وصهیونیسم.

باتقدیم صمیمانه ترین احترامات

کانون صنفی فرهنگیان ایران

۱۳۵۹/۱۰/۶